



استیضاح وزیر کشور و
استراتژی جناح مسلط

استیضاح وزیرکشورخاتمی توسط مجلس و بر کناری وی به دور بی پایان مناظرات و کشمکش های درونی جناحهای حاکمیت اسلامی ابعاد جدیدی بخشید. این استیضاح وعزل نوری از سمت وزارت کشورحاکمی از این واقعیت است که جناح مسلط برای پیشبرد استراتژی خود در قبال جناحهای رقیب، تعرض گسترده تری را سازمان داده است و ضمن بکارگیری تاکتیک های مختلف، به تاکتیک حمله مستقیم روی آورده است. جناحی که در جریان انتخابات ریاست جمهوری از بلوک جناح های رقیب و کاندیدای آنها محمد خاتمی شکست خورد، پس از آنکه سرگیجه ناشی از شکست را پشت سر گذاشت، استراتژی مهار و کنترل دستجات رقیب را در دستور کار قرار داد. این استراتژی می بایست، نخست دستجات رقیب را در یک جنگ فرسایشی تصفیه کند، با ایجاد موانع قانونی و غیر قانونی برسر راه پیشبرد سیاستهایی که مخالف آنهاست، تاکتیکهای آنها را خنثی نماید و سرانجام تعرض نهائی را برای شکست رقیب و باز پس گرفتن مواضع از دست رفته سازمان دهد.

پیشبرد این استراتژی با توجه به این که در دو سوی این جبهه نبرد، دو نیروی ارتجاعی در برابر یکدیگر صف آرایی کرده و توده مردم هرچند که از ستیز و نبرد در اردوی ارتجاع بنبغ خود استفاده میکنند، اما وارد این درگیری نشده بلکه جبهه مستقل خود را گشوده اند، چندان مشکل نبود. چراکه این جناح با در دست داشتن ابزارهای اصلی قدرت و برخورداری از امکانات وسیع، در مقایسه با جناح های رقیب امکان بیشتری برای مانور و اتخاذ و پیشبرد تاکتیک دارد. دولت به معنای اخص و دقیق کلمه در دست این جناح است. نیروهای مسلح، دستگاه قضائی، دستگاه قانونگذاری، دستگاه روحانیت و بخش اعظم

صفحه ۲

بازهم در ضرورت افشاء و

مقابله با سنگ اندازان مسیر انقلاب و سرنگونی

حکومت دینی پا به عرصه نهاد و در نقش ناجی حکومتی ظاهر گردید که بعد از دو دهه خشونت و سرکوب فزون از حد، نه فقط نتوانسته بود امیال ارتجاعی و موازین شرعی و اسلامی را تمام و کمال پیاده کند، بلکه مقاومت ها و عکس العمل های مخالفت آمیز تند و شدیدی را نیز در میان توده مردم برانگیخته و بنیاد نظام را در معرض خطر

صفحه ۳

درست در لحظاتی که رژیم جمهوری اسلامی در پایه های ترین اصل حکومتی و دژ مرکزی خود یعنی ولایت فقیه از همه جا ضعیف تر شده و مقتدرترین فرد این دستگاه حکومت دینی و نگهبان اصلی و وامدار این دژ به تضعیف و انزوای بی سابقه ای دچار گردیده شکست سیاسی مرتجع ترین جریان ها و محافل حکومتی، پلی رژیم ولایت فقیه را به لبه پرتگاه میکشاند، آقای خاتمی از دل طرفداران

اطلاعیه سازمان در مورد

تظاهرات هزاران تن از مردم شهرک مسعودیه

دادگاه بین المللی

برای محاکمه جمهوری اسلامی به جرم جنایت علیه بشریت

به ابتکار دهها گروه و تشکل دموکراتیک در خارج از کشور، تشکیل دادگاهی سمبلیک جهت محاکمه جمهوری اسلامی به جرم سرکوب و کشتار، ترور و شکنجه، قتل عام زندانسان سیاسی، و دریک کلام به جرم جنایت علیه بشریت، در دستور کار قرار گرفت. در نخستین اطلاعیه منتشره از سوی هیئت هماهنگی تدارک تریبونال بین المللی برای محاکمه رژیم جمهوری اسلامی ایران، مورخ ۱۴ ژوئن ۹۸ آمده است:

صفحه ۱۰

((جامعه باز و دشمنانش))

را بخشا" مدیون باصطلاح "انتقاد از مارکسیسم" است، نویسنده در این مقاله "دشمنان" روزنامه "جامعه" را به چهار دسته تقسیم نموده و از دیدگاه خود، انگیزه دشمنی هر یک از آن ها

صفحه ۴

"جامعه باز و دشمنانش" عنوان مقاله ای است که در روزنامه جامعه مورخ ۲۶ اردیبهشت / ۷۷ در ستون "با مسئولیت سردبیر" آن بچاپ رسیده است. قطع نظر از انتخاب عنوان مقاله بنام یکی از کتابهای کارل ریموند پوپر اطریشی که شهرتش

به آدرس جدید سازمان بروی اینترنت توجه کنید

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

<http://www.fedaiian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaii-minority.org

مصاحبه با نماینده

جنبش انقلابی توپاک آمارو ((MART)) در اروپا ← ۵

در این شماره

صفحه ۱۱

اخبار کارگری جهان

صفحه ۲

اطلاعیه سازمان (کاسه صبر رژیم جمهوری اسلامی لبریز شد)

صفحه ۸

تداوم نقض حقوق کارگران در جهان

صفحه ۷

گزیده ای از نامه های رسیده

صفحه ۹

چرا ((مانیفست)) یکمصد و پنجاه بار جوان تر شده است؟

صفحه ۱۲

اولین کنفرانس ((همبستگی آسیا))

صفحه ۱۶

یادداشت های سیاسی

صفحه ۱۳

اخباری از ایران

استیضاح وزیر کشور و

استراتژی جناح مسلط

ابزارهای تبلیغاتی، وابسته به این جناح و ابزار پیشبرد تاکتیکها و سیاستهای آن هستند. لذا این جناح با بهره گیری از این امکانات، در آغاز، تاکتیک حمله از پهلو و غیرمستقیم به خاتمی را آغاز نمود. ابزارهای تبلیغاتی خود را بخدمت گرفت و مواضع جناح رقیب را مورد حمله قرار داد. مجلس، مطابق سیاستهای این جناح کار خود را ادامه داد، بدون این که هنوز در این مرحله به رو در روی مستقیم و آشکار برخیزد. دستگاه قضائی به دستگیری تعدادی از شهرداران مناطق تهران و معاونین و مدیران شهرداری اقدام نمود. مرحله جدید در اتخاذ تاکتیک های مستقیم تر و تعرضی تر با زدن مهره های اصلی و فعال کابینه آغاز شد. این تاکتیک با دستگیری شهردار تهران آغاز گردید. او که یکی از سازماندهندگان اصلی کارگزاران بود و در جریان انتخابات ریاست جمهوری نقش مهمی به نفع خاتمی بازی کرد، شدیداً مورد حمایت کابینه وی قرار گرفت. برغم اینکه وزیر نبود در جلسات و تصمیم گیری های کابینه حضور داشت و نقش مهمی در پیشبرد سیاستهای خاتمی برعهده گرفته بود. امامی در عین حال حلقه ضعیف کابینه خاتمی نیز بود، چرا که دستگاه قضائی جناح رقیب، پرونده قطوری از اختلاس ها و سوء استفاده های مالی وی را در اختیار داشت که برای دستگیری و کنار زدن وی کفایت میکرد. لذا برغم حمایت خاتمی و طرفداران او از کرباسچی، وی دستگیر و از کار برکنار شد. این که نتیجه محاکمه وی چه خواهد شد دراصل قضیه تغییر پیگیری نموده می آورد، چرا که هدف اصلی جناح رقیب خاتمی - کرباسچی کنار زدن وی بود که به این هدف رسیده است. هنوز شکمش بر سر این ماجرا ادامه داشت که این جناح از مراسم سالروز پیروزی خاتمی، وسیله دیگری برای کوبیدن او پیدا کرد. بلوائی بر سر سوت کشیدن و کف زدن براه انداخت. تظاهراتی در چند شهر برپا کرد و طرح برکناری وزیر کشور را بیان کشید. در همین ضمن یکی از سران این جناح، خزعلی، دبیر شورای نگهبان در یک نطق شدیدالحن خاتمی را مستقیماً مورد حمله قرار داد و او را تهدید به پس گردنی خوردن کرد. واکنش خاتمی و جناح وی به همان غر و لندهای چند روزنامه طرفدار آنها خلاصه شد. در اینجا کاملاً روشن شد که طرفداران وی ضعیف تر از آن هستند که بتوانند در برابر جناح دیگر عکس العملی نشان دهند. بلافاصله پس از این وقایع است که مجلس ارتجاع اسلامی برای کنار زدن اصلی ترین و مورد اعتماد ترین وزیر کابینه خاتمی دست بکار شد. طرح استیضاح به مجلس ارائه می شود و وی از کار برکنار میگردد. استیضاح عبدالله نوری و برکناری وی از وزارت کشور یک شکست برای کابینه خاتمی و ائتلاف طرفداران او و یک پیروزی مهم برای جناح رقیب آنها بود. این یک استیضاح معمولی نبود، بلکه در واقع استیضاح خود خاتمی بود. مجلس با رای عدم اعتماد به کسی که نزدیک ترین فرد کابینه به خاتمی و مجری اصلی سیاستهای او

کاسه صبر رژیم

جمهوری اسلامی لبریز شد

خبرگزاری جمهوری اسلامی، امروز خبر توقیف روزنامه جامعه را منتشر کرد. انتشار روزنامه گزارش روز نیز از دیروز متوقف شده بود.

توقیف این روزنامه ها در حالی انجام گرفت که وزارت ارشاد اسلامی نیز چند روز پیش، روزنامه جامعه را متهم کرد به این که گویا از «آزادی» سوء استفاده کرده است.

توقیف این دو روزنامه که با تأیید و تصویب هر دو جناح اصلی حکومت، صورت گرفت، این واقعیت را یکباردیگر آشکارا نشان داد که فرمانروایان حکومت اسلامی وابسته به هر جناح که باشند و پشت هر ادعائی که سنگر گرفته باشند، آزادی مطبوعات و انتقاد را در حد سرو دم بریده آن نیز تحمل نمیکنند، ولو این که این مطبوعات مدافع نظام باشند و از حکومت اسلامی دفاع کنند.

میران و گردندگان روزنامه های توقیف شده، خود در زمره کسانی هستند که سالیهای متمادی حتی در ارگانهای سرکوب حاکمیت اسلامی در جهت تثبیت و تحکیم این رژیم تلاش کرده اند و همانگونه که خودشان اعلام کرده اند، نشریات آنها نیز هدفی جز تثبیت و تحکیم آتی رژیم را دنبال نمیکنند. معینا همین کافی بود که از زاویه «خبرخواهی» انتقاداتی به حکومت داشته باشند، به سخنان فرماده کل سپاه در مورد بریدن زبانها و زدن گردنها اعتراض کنند و نقدهای خود را در غالب طنز و کاریکاتور ارائه دهند، تا همه سران حکومت را به خشم آورند و کاسه صبرشان را لبریز کنند و بالاخره زبانشان بریده شود.

این سرکوبیهای حکومت، بار دیگر این حقیقت را به همگان نشان میدهد که آزادی انتقاد و مطبوعات تابعی از یک اصل کلی تر و اساسی تر یعنی آزادیهای سیاسی است. مادام که آزادیهای سیاسی در کلیت آن و بیشکلی کامل و پیگیر در ایران وجود نداشته باشد، صحبت از آزادی مطبوعات و انتقاد حرف پوچی است. آزادی سیاسی و حکومت اسلامی مانع الجمع اند. رژیم جمهوری اسلامی و همه جناح های حاکمیت با آزادی دشمنی آشتی ناپذیر دارند. و برای کسب آزادی باید با حکومت اسلامی جنگید و آنرا سرنگون کرد.

سازمان فدائیان (اقلیت)

۱۳۷۷/۳/۲۰

خاتمی از همین حالا عقب نشینی کرده اند. از جمله مهاجرانی که گویا به قول طرفداران خاتمی، ستون دیگر کابینه است، از آنجائیکه ترسیده است بعد از نوری نوبت برکناری وی باشد، از هم اکنون عقب نشینی های خود را در برابر جناح رقیب آغاز کرده است و بالاخره اینکه این استیضاح تضادها و شکاف های بلوک ائتلافی طرفداران خاتمی را عمیق تر کرده است. گروهی از بی عرضگی و ضعف او صدایشان در آمده است و از وی می پرسند که در برابر تعرضات جناح مقابل چه میکند؟ بعد از برکناری عبدالله نوری یکی از روزنامه های طرفدار خاتمی به طعنه نوشت رئیس جمهور شعار قانونگرائی میدهد و جناح رقیب به آن عمل میکند. در مقابل این جناحها که برخی برخلاف تمایل خاتمی شعار انحلال برخی ارگانها و نهادهای حکومتی و برکناری سران آنها را میدهند، جناح های دیگری بویژه جناح کارگزاران، از تندر و پهلای جناح های دیگر سخن میگویند و با آنها خط و مرز میکشند. با این توضیحات روشن است که استیضاح و برکناری عبدالله نوری از وزارت کشور، استیضاح خاتمی و شکست برنامه ها و ادعاهای او است. با این استیضاح جناح رقیب خاتمی دامنه تعرض خود را وسعت خواهد بخشید و جناح مقابل را در تنگنای بیشتری قرار خواهد داد.

بود، آینده خاتمی را در برابر وی قرار داد. این واقعیت را عبدالله نوری به زبان دیگری در سخن رانی مراسم تودیع خود در وزارت کشور با این عبارت بیان کرد که این استیضاح یک اندیشه و سیاست بود. او در عین حال شکست خاتمی را در یک جمله بیان کرد که "استیضاح نکته دیگری را نیز بیان کرد و آن این که ملت از دولت مظلوم خاتمی در حد توان آن توقع داشته باشد. . . این اقدام مجلس هشدار می دهد برای مردم بود تا تصور نکنند به صرف حضور در دوم خرداد همه چیز بر اساس خواست آنها تحقق می یابد. " البته مردم چنین تصویری نداشته و ندارند که خاتمی برای آنها کاری انجام دهد. چون خاتمی، نوری و امثالهم پاسداران این نظام اند و تا این نظام هست هیچ چیز بر اساس خواست آنها تحقق نمی یابد، اما حشو و زوائد این سخنان عبدالله نوری را که کنار بگذاریم، در یک جمله خلاصه میشود، از کابینه خاتمی کاری ساخته نیست. جناح رقیب خاتمی با این استیضاح، از چند جهت استفاده کرد. نخست اینکه در راستای پیشبرد استراتژی خود، یکی دیگر از مهره های اصلی پیش برنده سیاست های خاتمی را از سر راه برداشت و کنار گذاشت. دیگر اینکه در میان طرفداران خاتمی رعب و هراس پدید آورد، تا آنجا که برخی حتی از میان وزرای

بازهم در ضرورت افشاء و . . .

جدی قرارداد بود. جریان دوم خرداد، دوراندیش ترین جریانهای حکومتی را به هوش آورد. اکنون حکومت برای دوام و بقا خود میبایستی شیوه دیگری پیشه میکرد. اقتدار حکومت بزعم آقای خاتمی که هیچگاه نگرانی خود را از سرنوشت دین، پنهان نکرده است، اکنون نه با زور و خودکامگی که با "توسعه سیاسی" تامین میشد.

با وجود آنکه خاتمی که از همان نخستین لحظات و روزهای تدارک و تبلیغش برای جلوس بر تخت ریاست جمهوری، برغم سخنان گنگ و پرابهامی که در هر زمینه ای ایراد می نمود، در این مورد به صراحت گفته بود و گفته است که هدف مرکزی ایشان و دولت اسلامی شان، اقتدار بخشیدن به حکومت اسلامی است!

با وجود آنکه "توسعه سیاسی" ایشان که وسیله ای بوده است برای رسیدن به این هدف، در همان مقطع به تامین فضای امن برای برخورداندیشه ها درچار چوب ضوابط و معیارهائی که اسلام و قانون اساسی مشخص کرده است ترجمه و معنی میشد و آزادی اندیشه و بیان، به عدم اخلال در مبانی اسلام محدود و مشروط میگردد و بالاخره مردم هم موظف و متعهد به حرکت در چار چوب موازین و ارزشها و احکام اسلامی می شده اند!

با وجود آنکه مستمرا" تاکید شده که در جمهوری اسلامی محور نظام رهبر است و او است که بر قوانین نظارت دارد و قانون باید مطابق موازین و احکام شرع باشد و غیره و غیره و همین مضامین خواه از زبان خاتمی (۱) و خواه سایر دست اندرکاران و طرفداران وی (۲) بارها و بارها و بوضوح تکرار شده است! معذرتا یک سال بعد از روی کار آمدن خاتمی هنوز هم وجه عمده ای از فعالیت ها و تلاش یک بخش قابل توجهی از اپوزیسیون صرف این موضوع میشود تا از خاتمی یک چهره مدافع آزادی و دموکراسی بتراشند! هنوز هم کسانی پیدا میشوند تا او را تافته جدا بافته ای از سایر آخوندها و مرتجعین حکومتی قلمداد کنند و در پراکندن توهم تا آنجا پیش میروند که از او می خواهند موانع فعالیت آزادانه و علنی احزاب سیاسی مخالف رژیم را نیز از میان برچینند! (۳) هر کس، ولو آنکه اقدامات سرکوب گرانه رژیم، زندان، شکنجه و اعدام مخالفین را ظرف این یک سال ندیده و نشنیده بود، اگر واقعا اعتقادی به آزادی و دموکراسی می داشت و حقیقتا" ریگی به کفش نمیداشت و یا نداشته باشد، قاعدتا" همین اظهارات صریح و اعترافات کافی بود تا ماهیت ضد دکرآتیک همه جناح های حکومتی و مدافعان نظام ولایت فقیه از جمله آقای رئیس جمهور و ائتلاف حامی وی، برایش روشن شده باشد. باین همه، اپوزیسیون که هزار و یک بند مرئی و نا مرئی منافقش را با حفظ نظام حاکم گره زده است، دست از توهم پراکنی های خود برداشته و تلاش های گسترده ای بکار میبرد تا خاتمی و ائتلاف حامی وی را بمتابه تامین کننده "حقوق دموکراتیک" و "امید مردم" (۴) قالب کند و از مردم هم می خواهد تا این بار به این امام زاده دخیل ببینند! این اپوزیسیون که طیف وسیعی از رفرمیست ها، "لیبرال" ها و جمهوری خواهان و حتی بخش هایی از سلطنت طلبان را نیز در بر میگیرد، مردم را از

دست زدن به اقدامات خشونت آمیز پرهیز داده و می ترسانند، از آنان میخوانند تا هرگونه فکر بر اندازی رژیم را از سر بیرون کنند، و بکار "تقویت عناصر جمهوری" حکومت اسلامی مشغول گردند! این ارکستر پرسرو صدا، با کمال تاسف باید گفت که گاه با صداهائی از درون نیروهای چپ و انقلابی نیز همراهی میشود. نیازی به گفتن نیست که محوری ترین هدف این اپوزیسیون، مبدل ساختن جنبش توده ای به زانده این یا آن جناح حکومتی و به کجراه کشاندن مبارزه اعتراضی توده های بجان آمده و انحراف آن از مسیر انقلاب و سرنگونی است. در شرایطی که تاکید بر جنبش و مبارزه مستقل توده ای و در راس و پیشاپیش آن جنبش و مبارزه مستقل کارگری و شکل دهی آن به ضرورتی حیاتی و تاخیر ناپذیر مبدل شده است، مقابله با این تلاش ها و افشاء بی امان آن که تماما" در خدمت ابقا ارتجاع اسلامی است، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است و در همین رابطه وظائف سنگینی بردوش کمونیستها و نیروهای حقیقتا" انقلابی قرار دارد. این موضوع در شرایط حساس کنونی و در فضائی که شمشیرهای آخته برای قطع زبان و گردن به گردش درآمده و فرود میآیند و جنگ جناح ها بسیار بالا گرفته است و تمام دوربین ها و خبرگزاریها روی مقولاتی چون محاکمه شهردار تهران و استیضاح و برکناری وزیر کشور اسلامی و دریک کلام در محدوده اختلافات جناحی حکومتی محدود و متمرکز شده است و بورژوازی بین المللی و داخلی، عمادان و بطور کمالا حساب شده ای به نحوی تبلیغ می کنند تا یکی را مدافع آزادی و دموکراسی جایز ندانند و این مرتجعین قهرمان ملی بسازند تا در واقع امر از این طریق، مشکلات، خواستها، حرکت و مبارزه کارگران را تحت الشعاع قرار دهند و مسئله اصلی را که همانا ارتجاع بودن تمامیت رژیم و جناح های آن و همانا ضرورت بر اندازی آن باشد، در میان گردوغبار و دود غلیظی که از این سرو صداها بپا خاسته، ناپدید سازند، از اهمیت بمراتب بیشتری برخوردار میگردد. از همین روست که امروز باید بر این موضوع تصریح دو باره کرد که هر جریانی بخواهد مسیر انقلاب و سرنگونی رژیم را آگاهانه یا غیر آگاهانه، منحرف سازد مستثنی از این که بطور واقعی به چه میزان وجه کیفیتی به آزادیهای سیاسی باور داشته باشد، ولو آنکه روزی هزار بار هم خود را طرفدار آزادی و دموکراسی بخواند، این جریان در عمل به ابقا نظام حاکم کمک نموده و در برابر استقرار آزادی و دموکراسی واقعی سنگ اندازی نموده است. چنین نیروهائی اگر از آزادی و دموکراسی هم دم بزنند، در حقیقت امر نه دنبال آزادی توده های استثمار شده، نه دنبال آزادی و دموکراسی برای کارگر و زحمتکش، بلکه دنبال آزادی برای خود و طبقات استثمارگرند. آزادی و دموکراسی نه با حمایت از این یا آن جناح و فرد حکومتی - تحت هر عنوان و بهانه - و انحراف مبارزه توده مردم، نه با ایجاد ممانعت بر سر راه گسترش مبارزات مردم، نه با خارج ساختن آنان از عرصه مبارزه رو در رو و مستقلا نه با حکومت، یا به تعویق افکندن حضور آنان در این عرصه، بلکه با کشاندن بیش از پیش آنها به عرصه این مبارزه، بآدم زدن به اعتراض و مبارزه متشکل کارگری،

با گسترش اعتصابات کارگری و تسری آن به واحدهای بزرگ و مراکز مهم تولیدی و صنعتی با اعتصاب عمومی و فلج کردن رژیم و سرانجام قیام مسلحانه تامین می گردد. تامین آزادی و دموکراسی، در یک کلام، در گرو عبور از مسیر انقلاب و سرنگونی است. هرگونه مانع تراشی و سنگ اندازی در این مسیر خواه از روی عدم اعتقاد به مبارزه توده ای و ترس از انقلاب کارگری باشد خواه از روی خوش خیالی و دلباختگی به جناح های حکومتی، محکوم و قابل برخورد است و در اصل قضیه تفاوتی ایجاد نمیکند و بایستی با قوت به افشاء و مقابله با آن پرداخت. چنین تلاشهایی بی برو برگرد تماما" در خدمت بورژوازی و تداوم اسارت کارگران است. کارگرانی که به میدان آمده اند و بیش از پیش دارند بمیدان میآیند تا حقوق پایمال شده خود را بگیرند، تا آزادی را فراچنگ خویش آورند و با پرتاب پدیده نکت بار و شرم آور حکومت اسلامی به زباله دان تاریخ، خود و جامعه را آزاد سازند و به اسارت خویش پایان دهند!

بدیهی است جریانهای بورژوازی و آنان که منافع طبقاتی شان ایجاب میکند، همانطور که تا کنون هم نشان داده اند، بدون شک باز هم حاضر و آماده اند تا پلیدترین رژیم ها و مرتجع ترین و مستبدترین جریانه ها و آدمهارا هم تائید و تکریم کنند. بنابراین ایراد و اعتراف هزار باره سخنانی از زبان خاتمی و سایر دست اندرکاران و حامیان وی و مطبوعات رنگارنگ آنها راجع به اهداف و نیت جریان خاتمی حتی با صد ها درجه واضح تر از این هم تأثیری روی اینها نخواهد داشت. اینان باز هم آماده اند تا عین استبداد را آزادی بخوانند. برخی از اینان با وجود آنکه دست کم یکبار در دام افتاده اند و طعم آزادی در حکومت اسلامی را چشیده اند، هم اکنون خود در زمره دام گسترانند و مدتهاست که انقلاب را به تقابل فرا خوانده اند! اما در مورد آن دسته از نیروهائی که هنوز تماما" از انقلاب و راه انقلاب و سرنگونی رژیم روی برنناخته اند اما در دفاع از آزادی و دموکراسی ناپیگیرند، شاید بتوان امیدوار بود یا دست کم آرزو کرد که این صراحت گوئی ها و اعتراف ها از درون رژیم، کمی آنها را بهوش آورد. معذرتا این قبیل نیروها را بایستی تحت فشار مداوم گذاشت و سیاستها و ناپیگیری های شان را افشاء کرد تا که شاید از خواب غفلت بیدار شوند و در دام نیفتند!

پانویس ها:

۱- خاتمی در نطقی که در سالگرد دوم خرداد در دانشگاه تهران ایراد کرد یکبار دیگر گفت: "در کشور جمهوری اسلامی ایران ولایت فقیه محور نظام است" "آزادی غیر از آن هم گسستگی و هرج و مرج است. آزادی چارچوب میخواهد. ما آزادی را در چارچوب اسلام میخواهیم چارچوب قانون اساسی، آزادی و قانون با هم ملازمند" . . . "حتما باید آزادیها در کشور رعایت موازین اسلامی را بکنند زیرا اکثریت مردم ما مسلمانند و به نظام اسلامی رای دادند و حول محور رهبری، نهاد ها و ارگانهای دیگر شکل میگیرند"

۲- نگاه کنید به نشریات مختلف متعلق به ائتلاف خاتمی از جمله روزنامه "جامعه" که یکی از مقالات آن در همین شماره نشریه کار نیز مورد اشاره و بررسی قرار گرفته است.

۳ و ۴- نگاه کنید به نامه شورایی مرکزی اکثریت به خاتمی مندرج در نشریه شماره ۱۸۱ سازمان اکثریت و سایر مطالب این نشریه.

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

«جامعه باز و دشمنانش»

با روزنامه جامعه را نیز تشریح نموده است. در هر حال اینکه انگیزه هائی در پشت انتخاب این تیتر نهفته است یا نه یا اینکه این تقسیم بندی به چه منظور صورت گرفته و تا چه میزان واقعی هست یا نیست، در اینجا مورد بحث ما نیست. انگیزه‌ها از پرداختن به این مقاله روزنامه جامعه و استناد به مطالب آن همانا روشن ساختن نقش و جایگاه این روزنامه در دستگاه حکومت اسلامی، و نه فقط این روزنامه و گردانندگان آن، که کل حامیان و جریان خاتمی است. چرا که گردانندگان "جامعه" در جریان بر شماری "دشمنان" این روزنامه و ارائه توضیحات مربوطه، با وضوح شگرف و صراحت کم سابقه ای اهداف اصلی این روزنامه و نقش آنرا در برابر نظام و حکومت اسلامی بیان کرده است. این مقاله، آنهم درست در شرایطی که پاره‌های جریان‌ها از بیرون حکومت اسلامی و حتی اپوزیسیون، سعی دارند نیروهای متشکل در ائتلاف حامی خاتمی همچنین شخص رئیس جمهور را طرفدار آزادی و دموکراسی جایزنند، از این جنبه که کنه خواسته‌ها و تمایلات این ائتلاف را همچنین رسالت قائل شده برای خاتمی و در نهایت نقش و هدف‌ها را که بر اساس این ائتلاف قرار گرفته است بر زبان آورده و بطور فشرده فرمول بندی کرده است، مقاله بسیار قابل توجهی است. که مادر همین جا فرصت را غنیمت شمرده مطالعه آن را به همه کسانی که هنوز در مورد نیروهای متشکل حامی خاتمی، اهداف و برنامه‌های دولت او دید روشنی ندارند یا به توهم آلوده اند، توصیه میکنیم.

نویسنده مقاله یاد شده، در توضیح انگیزه یکدسته از "دشمنان" روزنامه "جامعه" یعنی "نیروهای معاندی" که خواهان "سرنگونی پرچم حکومت دینی" اند، چنین اشاره میکند که "این نیروها گمان میکنند که این سیستم (مقصود حکومت اسلامی است) بواسطه تناقض ها و تعارض های درونی و نا همسازی با سیستم بین المللی و اعمال فشار بیش از حد بر مردم و بازتاب متقابل آن از هم خواهد گسست، اما جریانی که پس از دوم خرداد در صحنه سیاسی حضور یافته (مقصود جریان خاتمی است) و فرزند کوچک آن جامعه، در پی آن است تا از این سیستم تعارض زدائی کند، با نظام بین المللی هماهنگ شود و با ایجاد نهادهای واسط چون مطبوعات در روابط متقابل دولت و ملت و فشار های واردان هر کدام از این دو بردگیری را تصفیه، تعدیل و هدایت کند و چون با چنین چشم اندازی تعارض های درونی و تضادهای بیرونی این نظام رو به حل و فصل خواهد گذاشت و حاکمیت ایران با ملت خود و جهان به مصالحه خواهد رسید، دوام و بقا آن تضمین میشود" (روزنامه جامعه ۲۶ اردیبهشت ۷۷ تاکید و پراگندگی همه جا از ماست). سر مقاله نویسنده روزنامه جامعه پس از آنکه با استفاده از شیوه انتساب پاره‌های گمانها به نیرو

های طرفدار سرنگونی و در لابلای آن به توضیح و وضعیت کنونی پرداخته و از تعارضات درونی و اعمال فشار بیش از حد رژیم بر مردم و بازتاب متقابل این فشارها (بخوان مبارزه اعتراضی رو به گسترش توده های کارگر و زحمتکش) نام می برد و خلاصه رسالت خاتمی و حامیان وی را تحت عنوان جریانی که پس از دوم خرداد در صحنه سیاسی حضور یافته است، در این میدان تا با تعارض زدائی از سیستم و ایجاد نهادهای واسطی چون مطبوعات (یا بفرض احزاب و تشکل های فرمایشی)، اجازه داده شود از درجه فشار بر مردم و در همان حال از خطر عکس العمل و باز تاب متقابل این فشارها اندکی کاسته شود، تا سرانجام از این طریق مشکلات رژیم حل و فصل گردد، دوام و بقا جمهوری اسلامی تضمین شود و پرچم حکومت دینی برافراشته بماند! در ادامه بر نقش و جایگاه روزنامه جامعه، اینگونه صراحت میبخشد.

"جامعه در جهت برقراری دیالوگ میان عموم عناصر سیاسی با یکدیگر با مردم و با دولت قدم برمیدارد و بجای اخف مشکلات در دینیه های خطر خیز، به اظهار آن و طلب راه حل برای آن میپردازد" بنابراین "آرزوی سرنگونی و خلع کامل حکومت اسلامی را به آستانه محاق میکشد... جامعه بعنوان جز کوچکی از نهضت دوم خرداد، بدنبال آن است که حاکمیت را به جستجوی پیچیده و ساختاری منافع خود وارد او را متقاعد کند که بر خورد های غریزی با قضایا در دراز مدت به منفعت او نیست. اگر چنین تلاشی توفیق یابد، علیرغم تنش که در ظاهر ایجاد میکند، دوام و قوام نظام را بیشتر میکند" (همانجا)

اینجا در واقعیت امر، بیان فشرده خواست و هدف ائتلاف حامی خاتمی و جوهر رسالتی است که آنان از جریان خاتمی انتظار دارند و حقیقتاً که آنقدر صریح و آشکار از زبان روزنامه جامعه بیان شده است که دیگر جایی برای توضیح و تفسیر باقی نمیگذارد! حاکمیت جمهوری اسلامی اکنون باید بفهمد و متقاعد شود که در بر خورد با مسائل و مشکلات موجود نباید بشیوه گذشته عمل کند. از اعمال فشار و سرکوب فزون از حد بر مردم، تا وضعیت به انفجار کشیده نشده است بایستی بکاهد، در جهات تناقض راندگی کاهش دهد و بگذارد حد اقل طرفداران نظام نفسی بکشند، اجازه دهد چند روزنامه و نشریه انتشار یابد و انتقادهائی هم مطرح کنند. اینها همه از رودرروئی مردم با نظام خواهد کاست، اینها همه به نفع حاکمیت و در راستای تامین "منافع ساختاری" آن است. شیوه های گذشته نه فقط کار ساز نیست و منفعتی برای نظام در پی ندارد، چه بسا روند های سیاسی راه مجاری "خطر خیزی" نیز هدایت میکند. دوام و قوام نظام نه در تداوم شیوه های گذشته، که در گرو درک وضعیت جدید و اتخاذ این روشها است ولو آنکه "تنشی" هم در پی داشته باشد! اینهاست نمونه های تئپیک از نصایح از روی حسن نیت دل سوزان نظام و کسانی که با دور

اندیشی بیشتری در فکر نجات حکومت دینی بر آمده اند و آستین هارا برای دوام و بقا این نظام بالا زده اند. با اینهمه جالب اینجاست که همین جناب نویسنده ی ستون "بامسئولیت سردبیر" روزنامه جامعه، که البته در کلیت خود طرز فکر و دیدگاه گرایش جریان خاتمی را نمایندگی میکند و خود اطمینان ندارد که جناح قدرتمند حاکمیت بچنین نصایحی گوش فرا دهد و عمق این دلسوزیها را درک کند و قدر شناس آن باشد و خلاصه به از این تضمین دوام و بقا نظام اسلامی، به "تنشی" در ظاهر رضایت دهد، در پایان مقاله خود یک بار دیگر ضمن تعریف جایگاه روزنامه جامعه و نکردهای آن، تردید خود را از اینکه این اندر زها و چاره جوئی ها بجائی برسد چنین بیان میدارد. "جامعه این مدعا را دارد که خواسته است با جامعه باشد... و با حاکمیت و برای او. فهم این فقره اخیر اما مشکل است. چگونه میتوان با مجروح کردن کسی از او دفاع کرد؟ چگونه می توان با خبر دادن از تنش های موجود در نظام و از عمق به رو کشیدن آن، بسوی آرامش و تفاهم حرکت کرد؟ چگونه میتوان با انتقاد، اعتقاد را تقویت کرد؟" (همان)

و سؤال کننده البته زمان زیادی نمیبرد که بدنبال درج مطالبی راجع به فرمانده سپاه و شکایت وی، پس از حضور در دادگاه اسلامی و همانطور که شاهد بودیم برغم آنکه در آنجا هم از حسن نیت و خدماتش به حکومت اسلامی صحبت کرد و چنین اظهار نمود که "گفتگوی ما با برادر صفوی گفتگوی درون خانگی است" و "روزنامه" جامعه دوست سپاه و در کنار آن است، در محکومیتش بجرم نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی و لغو امتیاز جامعه و محرومیت یکساله از گرفتن امتیاز جدید، پاسخ خود را دریافت میکند و بدین سان رژیم ولایت فقیه و آنان که دست بالا را در این رژیم دارند، به این حضرات و قبل از آن به آن دسته از جریاناتی که در حمایت و از قفای اینها گام میزنند یکبار دیگر میفهماند که نظام اسلامی ظرفیت شنیدن این حرفها و انتقادهارا ندارد، که اگر کسی ولو از روی خیرخواهی و بقصد کاهش تنش های موجود در نظام و تامین آرامش و یا حتی به منظور مداوایش، جراحی ولو بسیار مختصر هم بآن و "حریم مقدس" آن وارد سازد، بایستی در انتظار چنگ و دندان استبداد حاکم باشد. حکومت اسلامی همین است که هست. اینرا _ همانطور که خامنه ای هم در دیدار اخیرش با مسئولین قوه قضائیه و در دفاع از یزدی و اقدامات وی بیان نمود_ همه باید بفهمند!! حقیقت آنست که در چار چوب حکومت اسلامی هیچگونه بحثی از آزادی و دموکراسی و اینکه فرد و جناحی از رژیم مدافع دموکراسی و آزادی های سیاسی باشد و یا خواهد به توده مردم آزادی بدهد و حقوق دموکراتیک اقشار مختلف از کارگران گرفته تا زنان و جوانان و سایر اقشار جامعه را برسمیت بشناسد، در میان نیست اگر بحثی هست،

مصاحبه با نماینده

جنبش انقلابی توپاک آمارو MART در اروپا

رشته عملیات توپاک آمارو، رهبر رهانیبخش در دسامبر همانسال خاتمه یافت در سال ۱۹۸۸، کمیته مرکزی سازمان ما، دومین نشست خود را با شرکت کلیه فرماندهان و مسئولین منطقه اتی برگزار نمود. مصوبات این نشست که شامل اساسنامه، اهداف نظامی، برنامه و دیگر اسناد پایه اتی بود، انتشار علنی یافت.

در فوریه سال ۱۹۸۹، یکی از فرماندهان نظامی ط سیاسی ما، رولاندو-ویکتور پولای کامپوس - دستگیر شده و در آوریل همان سال، یکی از پایگاههای سازمان ما طی یک حمله غافلگیرانه از زمین و هوا به اشغال نیروهای نظامی و امنیتی پرو درآمد. پس از ۸ ساعت نبرد قهرمانانه و نابرابر و شلیک تمام گلوله ها، ۸ نفر از رفقای ما که قادر به شکستن حلقه محاصره دشمن نشده بودند، به اسارت درآمدند. این رفقا به همراه ۱۰ نفر از روستائینی که به رفقای ما پناه داده بودند، به جوخه اعدام سپرده شدند. در میان اعدام شدگان، ۲ کودک ۹ و ۱۲ ساله نیز بودند. این نبرد عنوان آسیاب بادی گرفته

و به همین مناسبت روز ۲۸ آوریل، روز پارتیزان توپاک آمارو نام گرفته است. روز ۹ ژوئیه ۱۹۹۰، ۴۷ نفر از رفقای ما با حفر تونلی به طول ۳۰۰ متر و عمق ۱۵ متر موفق به فرار از زندان مخوف کانتوگراند شدند. طی سالهای ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۲ سازمان ما شاهد گسترش فعالیت‌های سیاسی و نظامی خود بود. به لحاظ سیاسی، برخی از سازمانهای علنی توده ای مبارزه سیاسی خود را به ما نزدیک تر نمودند، و به لحاظ نظامی ما موفق شدیم که یکرشته از شهرهای مناطق مرکزی پرو را اشغال کرده، تعدادی از پایگاههای دشمن را منهدم نموده و خسارات فراوانی به رژیم وارد آوریم. در آوریل ۱۹۹۲، پرو شاهد یک کودتای نظامی بود و پس از روی کار آمدن فرماندهان ارتش، نیروهای امنیتی و نظامی عملیات گسترده ای را برای سرکوب انقلابیون آغاز نمودند. سازمانهای علنی توده ای برای حفظ خود و اجتناب از ضربات خردکننده رژیم نظامی وادار به عقب نشینی شدند. علیرغم این عقب نشینی، تعدادی از رهبران سازمانهای سیاسی، اتحادیه های کارگری، دهقانی و دانشجویی به اسارت رژیم کودتا درآمدند. این تغییرات را سازمان ما نتوانست به درستی ارزیابی کند. لذا، ما بدون پشتوانه توده ای به رویارویی با رژیمی شتافتیم که تمام ماشین سرکوب خود را برای مقابله و کشتار انقلابیون بسیج نموده بود. نتیجه اینکه ما متحمل ضربات جزی شدیم که خود را به صورت دستگیری تعدادی از مجربترین رهبران نظامی - سیاسی سازمان ما نشان داد.

به این دلیل رهبری سازمان ما با اتخاذ یکرشته تصمیمات جدید در راستای حفظ مواضع سیاسی ط نظامی خود و گسترش روند انقلاب خلق، آغاز به عقب نشینی نمود. نتیجه این سیاست رشد بطنی ما در سالهای اخیر بوده است که از یکسو به تغییر جو سیاسی پرو یاری رسانده و از سوی دیگر موجب آزادی تعدادی از رفقای ما در سال ۱۹۹۵ گردید. همانگونه که میدانید آخرین حرکت نظامی ما در دسامبر ۱۹۹۶ انجام گرفت که طی آن سفارت ژاپن در لیما، پایتخت پرو، در شب سال نو توسط یکی از واحد های عملیاتی سازمان ما با نام ادگار سانچز به اشغال در آمد. این مختصری از تاریخچه سازمان ما از بدو شکل گیری آن تا اکنون بود.

سؤال ۲- استراتژی جنبش انقلابی توپاک آمارو چیست؟

ج: برنامه فوری سازمان ما، اتحاد تمام نیروهای مردمی برای در هم شکستن دیکتاتوری و ایجاد یک فضای دموکراتیک است، که باید به آزادی زندانیان سیاسی و Frente - رهانی خلق ما بینجامد. لذا سازمان ما خواهان تقویت سازمانهای علنی توده ای و ایجاد یک جبهه سیاسی توده اتی - Política de Masas است. در دراز مدت، سازمان ما خواهان ایجاد جامعه اتی با مناسبات عادلانه، آزاد و همیاری میان مردم و یا به دیگر سخن یک جامعه سوسیالیستی میباشد. در این دوران امپریالیستی و جهانی شدن سرمایه ضروری است که تمام استثمارشدگان جهان، بدون در نظر گرفتن رنگ و نژاد و ملیت، متحداً علیه بزرگترین دشمن بشریت یعنی امپریالیسم مبارزه کنند.

سؤال ۳ - چه اشکال مبارزاتی را برای تحقق اهدافان مورد استفاده قرار میدهید؟

جنبش انقلابی توپاک آمارو که درنخستین روز سال میلادی ۱۹۹۷ با حمله به سفارت ژاپن در لیماپایتخت پرو به گروگان گرفتن دهها تن از مقامات سیاسی و نظامی دولت پرو و دیپلماتهای خارجی، مدتی در صدر اخبار جهان قرار داشت، یکی از سازمانهای انقلابی فعال پرو است. به منظور آگاهی خوانندگان نشریه کار از مواضع این جریان، از جانب رفقای ما، مصاحبه ای صورت گرفت با نماینده این سازمان در اروپا که ترجمه آن را در زیر میخوانید.

*** **

۱- لطفا مختصری در مورد شکل گیری جنبش توپاک آمارو توضیح دهید. سؤال

ج: جنبش انقلابی توپاک آمارو MATR یک سازمان سیاسی است که از دل خلق پرو برخاسته و شکل گرفته است. بهمین دلیل سازمان ما متشکل از مردان و زنانی است که از افشار مختلف جامعه یعنی کارگران، دهقانان، دانشجویان، فعالین مسیحی، روشنفکران مترقی و تمام کسانی که هدف خود را تغییر انقلابی جامعه اعلام نموده اند، به صفوف آن پیوسته اند. بمثابة یک سازمان سیاسی، ما پیشرفته ترین تفکر علمی - اجتماعی را که بشر تا کنون به آن دست یافته به کار گرفته، و بهمین دلیل ما مارکسیسم - لنینیسم را برای تجزیه و تحلیل خلاقانه واقعیت‌های پیرامون خود به کار بسته ایم. بهمین ترتیب ما مبارزه جویی را از سرخپوستان آمریکای لاتین، مقاومت و پیگیری در مبارزوازخوزه گابریل کوندورکانکی توپاک آمارو - Jose Gabriel Condorcanqui Tupac Amru و میکلا باستیداس Micaela Bastidas آموخته و اینها را سمبل هویت فرهنگی و بنیانگذاران مبارزه خود می شناسیم. استعمار، استعمار نو و امروز نئولیبرالیسم یا سرمایه داری لجام گسیخته ما را تحت استیلای امپریالیسم در آورده، لذا ما بعنوان یک سازمان ملی وظیفه خود میدانیم که در روند رهائی ملی، جنگ انقلابی خلق را برای برداشتن گامهای بعدی به سمت سوسیالیسم دامن بزنیم.

در آوریل ۱۹۸۰، جریانات چپ پرو یک کنفرانس ملی را به دعوت PSR- MI و MIR- EM برگزار نمودند. از دل این کنفرانس، سازمان ما، جنبش انقلابی توپاک آمارو، پا به عرصه وجود گذاشت. ما تا سال ۱۹۸۲، یک دوره فشرده از سازماندهی سیاسی را پشت سر گذاشتیم. در سال ۱۹۸۲ ما تبلیغ مسلحانه خود را با هدف ایجاد ملزومات اولیه و مادی برای آموزش نظامی رفقای خود در پاسخ به ضرورت بکارگیری قهر انقلابی در مقابل قهر دولتی آغاز نمودیم.

در دسامبر ۱۹۸۴، یکی از واحد های عملیاتی سازمان ما، یک خبرنگار و فیلمبرداران همراه وی را در اعتراض به دستگیری ۱۲ نفر از رفقای ما توسط پلیس پرو، به گروگان گرفت. رفقای دستگیر شده ما تحت وحشیانه ترین شکنجه ها قرار داشته و هر لحظه امکان اعدام آنها بود. در همین رابطه، سازمان ما یک جلسه مطبوعاتی برگزار نمود و با افساء سرکوبگرهای رژیم پرو، خواهان آن شد که رفقای دستگیر شده به نشانه سلامتی بر روی صفحه تلویزیون نشان داده شوند. به این ترتیب توده های مردم و نیروهای امنیتی پرو از وجود یک سازمان سیاسی به نام جنبش انقلابی توپاک آمارو مطلع شدند. تا این زمان، سازمان ما با رعایت مخفی کاریهای لازم موفق به انجام یکرشته فعالیت سیاسی در میان فعالین کارگری و دیگر افشار خلق در شهر و روستا شده بود. همزمان با این اقدامات، ما با برگزاری کنفرانسهای مشترک از جمله با حزب MIR-Confluencia به تلاشهای خود کمونیست پرو - اکثریت - و در راستای گسترش روابط با جریانات چپ پرو ادامه دادیم. هنگامیکه در سال ۱۹۸۵، یکی از واحدهای چریکی کلمبیا در حمله به ساختمان دادگستری این کشور توسط نیروهای امنیتی کشته و زخمی شدند، ما به نشانه همبستگی خلق پرو با مبارزات خلق کلمبیا، تعدادی از رفقای خود را برای شرکت در این مبارزات به صفوف «ارتش آمریکای کلمبیا» اعزام نمودیم. در اکتبر ۱۹۸۷، خلق پرو از وجود جبهه چریکی شمال شرق سازمان ما، که بمناسبت بیستمین سالروز به خاک افتادن چه گوارا دست به یکرشته عملیات سیاسی - نظامی با نام چه زنده است زده بود، مطلع شد. این عملیات با

اند. ما عملاً همبستگی خود را با مبارزات تمام جریان‌هایی که با نئولیبرالیسم مبارزه میکنند نشان داده ایم «جنبش دهقانان بی زمین» در برزیل، مبارزات توده‌ها در مکزیک و کلمبیا مبارزه ما بوده و ما در کنار توده‌های تحت ستم ایستاده ایم. در واقع هدف ما ایجاد روابط برادرانه است. ما کشتار همزمان خود در دیگر کشورهای جهان را محکوم کرده و خلق پرو را به همبستگی با توده‌های تحت ستم در دیگر کشورها فرا می‌خوانیم. برغم سنت طولانی مبارزه در کشورهای مختلف آمریکای لاتین و دشمن مشترک، متأسفانه ما هنوز شاهد برقراری ارتباطی ارگانیک بین جنبش‌های توده‌های مردم در کشورهای مختلف این قاره نیستیم. تاریخ نشان داده که خلق ما تنها با وحدت در صفوف خود توانست استعمارگران را از پرو بیرون براند و تنها اتحاد میان خلق‌های آمریکای لاتین قادر خواهد بود که دست امپریالیست‌ها را از این قاره کوتاه کند.

سؤال ۷- نظر شما در مورد فروپاشی اردوگاه سوسیالیستی و تأثیر آن بر جنبش کمونیستی چیست؟

ج: با فروپاشی بلوک سوسیالیستی، جنبش کمونیستی، سوسیالیستی و انقلابی در تمام جهان دچار بحران عمیقی شد. به نظر ما دلایل این بحران ریشه در ۲ عامل زیر داشت. اولاً احزاب حاکم در این کشورها نتوانستند به شکل اصولی اختلافات درونی خود را حل نموده، و دوما وابستگی شلیمی بین سازمان‌های چپ و کشورهای سوسیالیستی وجود داشت که فروپاشی یکی باعث بروز بحران عمیق و همه جانبه در دیگری شد. برغم ضربات جلی ناشی از فروپاشی کشورهای سوسیالیستی، جنبش جهانی رفته رفته خود را ترمیم می‌نماید. این در واقع در هم ریختن مدل‌های ویژه‌ای از سوسیالیسم بود که در کشورهای معینی شکل گرفته بود. در کشورهایی نظیر پرو، ما موظفیم با تجزیه و تحلیل دقیق شرایط، مدل‌هایی از سوسیالیسم را انتخاب کنیم که با توجه به خودویژگی‌های این شرایط، قابل اجرا باشد. ما کمونیست‌ها و انقلابیون موظفیم که با ارزیابی اوضاع و یافتن آلترناتیو‌های مناسب، با سرمایه داری لجام گسیخته که تنها هدفش محو و نابودی خلق پرو است، مبارزه کنیم.

سؤال ۸- ارزیابی شما از نتایج اقدام نظامی نان در سفارت ژاپن چیست و تأثیر آن را چگونه ارزیابی میکنید؟

ج: بی شک شهادت فرمانده نستور سرپا و دیگر رفقای واحد عملیاتی ادگار سانچز در حین اشغال سفارت ژاپن، ضربه شدیدی به جنبش انقلابی خلق پرو و سازمان ما بود. اما با این وجود هیچ خللی در عزم رفقای ما وارد نشده و ما مصممانه به همراه خلق پرو به مبارزه علیه رژیم دیکتاتوری و برای برپائی جامعه‌ای که در آن همزیستی توده‌ها نتیجه مستقیم عدالت اجتماعی باشد، ادامه خواهیم داد. اکنون شرایط برای تحقق این خواسته بیشتر از هر زمان دیگری آماده است. عملیات واحد ادگار سانچز فضای سیاسی را بوجود آورد که توده‌های مردم برای اولین بار پس از ۶ سال دست به اعتصاب و مبارزه زدند. اعتراضات توده‌ها علیه سیاست‌های نئولیبرالیستی و رژیم دیکتاتوری، که بدستی از سوی توده‌ها ((رژیم دیکتاتوری و کشتار)) نام گرفته، گسترش یافته است. تحت چنین شرایطی، سازمان ما تقویت شده و در تمام وجوه مبارزات توده‌ها شرکت کرده و سهم خود را در آماده سازی پیش شرط‌های لازم برای درهم شکستن رژیم دیکتاتوری پرو و مدل اقتصاد سرمایه داری لجام گسیخته آن یعنی نئولیبرالیسم ادا میکند.

زمانیکه توده‌های خلق مورد استثمار و گرسنگی قرار می‌گیرند، حق دارند که دست به مبارزه مسلحانه بزنند. دیگر تفاوتی نمی‌کند که این عمل، از سوی کسانی که این قوانین را برای حفظ موقعیت ممتاز خود وضع میکنند، غیر اخلاقی خوانده شود. این حق خلق پرو بوده و است که برای احتراز از مرگ ناشی از گرسنگی و برای جلوگیری از کشتار بهترین فرزندان خود در زندان‌های مخوف رژیم دیکتاتوری فوجی موری، اشکال رادیکالی را در مبارزه خود بکار گیرد. چرا که در پرو هیچ نشانی از احترام به حقوق بشر وجود ندارد. سازمان ما و توده‌های خلق متحمل ضربات زیادی شده است. تلاش‌های مسالمت آمیز خلق ما برای تغییر وضعیت موجود با خشونت سرکوب شده و شکاف عظیمی بین توده‌های مردم و رژیم وجود دارد که تنها با ویرانه‌های این رژیم سرکوبگر پر خواهد شد. خلق پرو خواهان برکناری رژیم کشتار است. خلق ما به پیروزی سیاسی و اخلاقی بزرگی رسیده که هیچ قابل مقایسه با ابعاد شکست موقتی خود نیست. بی تردید دیر نیست روزی که قاتلین توده‌های مردم به دست خلق پرو به سزای اعمال جنایتکارانه خود برسند.

ج: ما استفاده از تمام اشکال مبارزاتی را که توده‌های خلق پرو در روند مبارزه خود برای دفاع از حقوق اولیه خود به کار گرفته، مجاز می‌دانیم. ما معتقدیم که تمام این اشکال مبارزاتی موثر است. بزعم ما زمانیکه توده‌ها برای تحقق اهداف سیاسی خود سلاح بست می‌گیرند، مبارزه نظامی تنها ادامه مبارزه سیاسی است با اشکال متفاوت. زمانیکه رژیم دیکتاتوری پرو، خواسته‌های برحق خلق را تنها با گلوله پاسخ گفته و در عین حال خود را «صلح دوست» معرفی نموده و بکارگیری سلاح از سوی توده‌ها را غیر اخلاقی میدانند، ما خود را محق به استفاده از سلاح میدانیم. زمانیکه یک رژیم دیکتاتوری مناسبات اقتصادی را که مردم با آن مخالف هستند به زور سرکوب، زندان و قتل عام به آنها تحمیل نموده، در این شرایط ما مجاز هستیم که از قدرت سلاح استفاده کنیم. هر چند ما همزمان از سلاح‌های دیگری نیز در مبارزه بهره می‌گیریم.

سؤال ۹- مختصری در مورد طبقه کارگر و شکل‌های آن توضیح دهید.

ج: از زمان بکارگیری سیاست‌های نئولیبرالی در پرو، طبقه کارگر متحمل ضربات شدیدی شده است هزاران نفر از رهبران اتحادیه‌های کارگری زندانی شده و تعدادی نیز کشته و یا مفقود شده‌اند. اما نواستعمارگران نیز همچون سلف خود یعنی استعمارگران از آن رودچار خطا بودند که تصور میکردند قادر به درهم شکستن جنبش خلق پرو می‌باشند. اتحادیه‌های کارگری تعداد زیادی از اعضا خود را از دست داده‌اند. اما با این وجود، در طول ۲۰ سال گذشته ما شاهد گسترش مبارزات کارگران بوده‌ایم. از هنگام تشکیل «اتحادیه دستفروشان»، که اعضا آن متشکل از توده‌های فقیر و کارگران اخراجی که برای گذران زندگی خود و خانواده خود به دستفروشی در کنار خیابانها روی می‌آوردند، بود، در پرو بخش وسیعی از توده‌های مردم در سازمان‌های گوناگون سازماندهی شده‌اند. این تشکلهای مرزهای روشن تعلق طبقاتی و درجه آگاهی توده‌ها را نشان میدهد. با این وجود، هنوز خبری از وحدت این تشکلهای نیست. در تعدادی از مناطق ما شاهد یکرشته همکاری بین این تشکلهای هستیم. امر ایجاد اتحاد و هماهنگی بین این تشکلهای گوناگون تحت شرایط دیکتاتوری عنان گسیخته رژیم پرو با دشواریهای زیادی روبرو است.

سؤال ۱۰- رابطه شما با سایر جریانات چپ پرو چگونه است و چه تلاش‌هایی برای نزدیکی صورت گرفته است؟

ج: برغم اختلافات موجود، از زمان شکل‌گیری جنبش انقلابی توپاک آمارو، ما همواره آمادگی خود را برای برقراری رابطه با دیگر جریانات سوسیالیستی و چپ در پرو اعلام نموده‌ایم. به این ترتیب تلاش ما معطوف به ایجاد وحدت بین جنبش طبقه کارگر و جنبش دیگر اقشار اجتماعی در پرو می‌باشد. ما در این راه علناً مواضع خود را اعلام نموده و گفته‌ایم که این تنها سازمان ما نیست که وظیفه رهائی خلق پرو و مردم جهان را پیش روی خود گذاشته است. بر عکس، ما همیشه اعلام نموده و از دیگر جریانات نیز خواسته‌ایم که در پیشبرد مبارزه سیاسی علیه سیاست جنایتکارانه اقتصادی رژیم پرو شرکت نمایند. ما معتقدیم و عملاً نشان داده‌ایم که ما خواهان پیشبرد مبارزه سیاسی برای اهداف محدود عده‌ای روشنفکر یا فیلسوف نیستیم. ما خواهان پیشبرد مبارزه سیاسی برای ۲۲ میلیون نفر مردم پرو هستیم که تحت شرایط غیر انسانی با پیامدهای ناشی از نئولیبرالیسم و دولت حافظ این سیاستها مبارزه میکنند. بنابراین رابطه ما با جریانات سوسیالیستی و چپ بر اساس برادری و همبستگی متقابل بوده و به زعم ما برادری و همیاری با دیگر جریانات چپ، نیازی به وجود سیاست‌های واحد ندارد.

سؤال ۱۱- رابطه توپاک آمارو با سایر جریانات چپ آمریکای لاتین چگونه است؟

ج: سازمان ما روابط دوستانه‌ای بر پایه احترام متقابل، با تمام سازمان‌های سیاسی در آمریکای لاتین و دیگر نقاط جهان دارد. ما در آمریکای لاتین با اغلب سازمان‌های چپ ارتباط داریم. اغلب این سازمانها علنی بوده و بهمین دلیل تصمیم در مورد علنی نمودن رابطه خود با ما به عهده آنها است. چرا که ما مایل نیستیم که سازمان‌های علنی به دلیل رابطه خود با جنبش انقلابی توپاک آمارو مورد پیگرد پلیسی قرار بگیرند. برخی از این جریانات بطور علنی با ما رابطه داشته و برخی دیگر نیز بطور غیر علنی همبستگی خود را با ما حفظ کرده

گزیده ای از نامه های رسیده

* **کانادا** - رفیق کارگری از کانادا نامه بلند پرشوری برایمان ارسال کرده اند. درنامه این رفیق کارگر مسائل و موضوعات متعددی که به جنبش انقلابی ایران و امر مبارزه طبقه کارگر ربط پیدا میکند مطرح شده است. دراین نامه، ضمن طرح انتقاداتی نسبت به پراکنده کاریها و پراکندگی نیروهای انقلابی و مدافعین منافع طبقه کارگر، بمنظور تامین عامل ذهنی انقلاب، بر ضرورت برطرف ساختن مشکلات و موانعی که فراه اتحاد مارکسیست - لنینیست ها وجود دارد همچنین اشکال دیگری از اتحاد حول یک برنامه عمل، تاکیدات ویژه ای شده است. خلاصه آنکه نامه این رفیق کارگر، قبل از هرچیز نشاندهنده احساس مسئولیت این رفیق در قبال جنبش انقلابی ایران و سرنوشت آن است. متأسفانه بعلم محدودیت ستون «گزیده ای از نامه های رسیده» نمیتوانیم این نامه را بطور کامل چاپ کنیم و فقط به درج قسمت هایی از آن اکتفا میکنیم.

(با سلام به رفقای عزیز. امید است که خوب باشید. و مانیز از راه دور پیوسته برایتان نهایت آرزوی) بهروزی داریم.

غرض از مزاحمت این است که بتوانم در حدود توان در خدمت انقلاب باشم بدان خاطر که بیشتر عمرم را در این راه گذرانده ام. من سعی خواهم کرد که برایتان نامه بنویسم اما من این نامه را چندماه پیش نوشتم که نشریه شما را دریافت کردم و در پایان نیز کمی بدان اضافه کردم اما علاقه مند هستم که بمن کمک کنید تا در آینده بهتر بتوانم کارکنم.

من اخیراً از طریق رفیقی با احساس نشریه شما را دریافت میکنم که باعث گردیده این امیدواری درمن ایجاد گردد که بعضی از سازمانها کم کم دارند به تئوری انقلاب و ضرورت اتحاد با سایرین نزدیک میشوند زیرا بدون تئوری انقلابی جنبش انقلابی ممکن نیست. همین انگیزه مرا وادار گردانید که چند صفحه برایتان بنویسم شاید یادآوری باشد تا خود راز هر لحظه ممکن ارتقاء داده باشم که گذشته چراغ راه آینده باشد. اما بشرطی که از گذشته درسهای لازم را گرفته باشیم البته هرکسی که حرکت میکند امکان خطا نیز کم و بیش خواهد داشت. اما گویا که جنبش چپ ایران هنوز از آن ناخوشی گذشته سلامتی خود را باز نیافته است چرا که آثارش هنوز همه را زجر میدهد. بیشک با کمی تأمل و تفکر شاید بتوانیم گوشه کوچکی از این همه نابسامانی را که بر جنبش روشن فکری چپ انقلابی ایران پرتو افکنده است، مورد ارزیابی قرار داده و باید بگویم که من یک کارگرم که تحصیلاتی اندک در حد خواندن و نوشتن دارم که سالهای بسیار است در بوردی، آوارگی و آلونک نشینی و کوه و بیابان گردی تا عاقبت سراز کانادا در آورده ام اما همواره یک موضوع ذهنم را آزار داده و بخود مشغول داشته که چرا انقلاب ایران با همه تلاش کارگران و زحمتکشانش بویژه روشن فکران که همواره پرچم داران ایندولوتوریک طبقه کارگر میباشد انقلابات ما به ثمر نمی نشیند. آیا عیب از تئوریست، یا در پیاده کردن آن یا افرادی که دامیه آترا دارند. برکسی پوشیده نیست که هرگاه شرایط عینی برای انقلاب مهیا بوده و توده های میلیونی همراه کارگران و زحمتکشانش توانسته اند تا یکجمله پیروزی نزدیک شوند در آن لحظه سرنوشت ساز در اثر فغان عامل ذهنی که همانا روشنفکران البته نه عموماً و حزب طبقه که بتواند جنبش عظیمی را رهبری گرداند شکست خورده ایم بخصوص فقدان عامل ذهنی در مقطع سال ۵۷ که این حقیقت عریان خودش را نشان داد. . . . برای بیرون رفت از این وضع لازم است که خود را به حس وظیفه

رفیق (ن) عزیز! ما هم برای شما آرزوی موفقیت میکنیم. اگرکنه تفکر شما را یعنی ضرورت تلاش برای ایجاد یک بلوک و یا ائتلاف از نیروهای چپ و انقلابی، بلور از گروهگرا نیتهای خود محور بینی ها، درست دریافته باشیم، ما نیز خود را باشما از این جنبه هم نظر میدانیم و درهرحال از ارسال نامه بسیار سپاسگزاریم. رابطه خودتان را با ما حفظ کنید و باز هم برایمان نامه بنویسید.

* **آلمان** - نشریه قاصدک (آزاده سپهری) از کلن آلمان نامه ای برایمان فرستاده اند که در آن به اقدامات ضدانسانی و سختگیرانه های دادگاه های آلمان نسبت به تقاضای پناهندگی ایرانیان و بازگرداندن آنان به ایران اشاراتی شده است. قسمت هایی از این نامه را باهم مرور میکنیم.

«چندیست که دادگاه های آلمان با استناد به نظریات انستیتو شرق شناسی آلمان و گزارش های وزارت خارجه و اتحادیه اروپا تقاضای پناهندگی ایرانیان را رد کرده و آنان را به ایران باز میگردداند. با روی کار آمدن خاتمی و وضعیت جدید اپوزیسیون، اوضاع پناهجویان ایرانی روز به روز وخیم تر میشود.

حدود دو هفته پیش در رد تقاضای پناهندگی یک ایرانی دلیل آورده بودند که «درسه ماه اخیر، پس از جافتادن خاتمی، هیچ مورد شکنجه و اعدام و . . . فعالین سیاسی مشاهده نشده است».

در ادامه این نامه، به جریان دادگاه اداری کالسروهه در مورد تقاضای پناهندگی یک ایرانی پرداخته شده که دادگاه مربوطه با استناد به نظرات «انستیتو شرق شناسی آلمان» و «وزارت خارجه آلمان»، هرگونه تحت فشار قرار گرفتن پناهجویان دپورت شده به ایران بکلی انکار شده و گفته شده است که «بیک کارشناس حقوقی امور ایران حتی بازگرداندن ایرانیانی را که در جریان پناهندگی شان در آلمان به عضویت یک سازمان سیاسی در ایران ممنوع در آمده باشند بی خطر میبیند» این دادگاه حتی تا آنجا پیش رفته است که اظهارات سازمان امنیت آلمان را در مورد فعالیت های اطلاعاتی رژیم زیر سوال برده است! در خاتمه نامه بنوعی هشدار داده شده است «چنانچه اوضاع چنین پیش برود، بزودی ایران جزء کشورهای امن اعلام خواهد شد» و سپس گفته شده است که «برای جلوگیری از این روند، اعتراض گسترده احزاب و سازمانهای سیاسی ضروریست» روشن است که دادگاههای آلمان تابع منافع سیاسی و اقتصادی سرمایه داران و دولت آلمان است. روابط دول امپریالیستی با جمهوری اسلامی که بعنوان حکومتی ارتجاعی و سرکوبگر زیانزد خاص و عام است، همانطور که تاکنون هم مشاهده و ثابت شده است، تابع همین موضوع است. اگر این منافع ایجاد کند، آنان هیچ شرمی بخود راه نمیدهند حقایق را وارونه سازند آشکارا دروغ بگویند و ناامنی مخالفان رژیم را انکار کنند و در ازاء معاملات پرسود، آنان را عودت داده و بدست جلالدان بسپارند. کلام انسان شرافتمندی است که اما شاهد این معامله تنگین باشد آیا آن به مقابله برنخیزد و آترا محکوم نکند؟

* **بلژیک** - رفیق عزیز (ش-غ)، نامه محبت آمیز شما بدستمان رسید. ضمن تشکر، آدرس جدید شما در اختیار انتشارات سازمان قرار گرفت. نشریه کار از شماره ۳۰۸ بپس به آدرس جدید ارسال شده است. درضمن مبلغ ۲۰۰ فرانک ارسال می شود. در رابطه با آبنه نشریه کار، نامه جداگانه ای برایتان ارسال میشود. بازهم برای ما نامه بنویسید.

شناسی هم میهنانمان و همکارانمان متکی کنیم و اگر جز این باشد عموماً فریبی کرده ایم اگرچه صداقت نیز مثل همه چیز دیگر طبقاتی میباشد تا صادقانه از آلودگیها و خودمحور بینی و تنگ نظریهای گذشته وحال دست برداریم و به دیگران این فرصت را ندهیم که خویش را با نقاط ضعف و قوتشان نشان بدهند در واقع اگر لیاقت ارتقاء داشته باشند ترقی کنند به کمترین پیروزی نائل نخواهیم گردید «درواقع تاریخ جز نتیجه مبارزه طبقاتی نیست اگر چنین است پس باید در این صورت از تاریخ و سازندگانش بیاموزیم. در حال حاضر که دیگر اردوگاهی وجود ندارد که بین آن دسته از سازمانها که انقلابی هستند و نه رفرمیست یا غیر کارگری فاصله ایجاد کند دیگر چیزی وجود ندارد و یا آلبانی پس حالا چه شده که نمیتوانیم برگرد یک برنامه جمع شویم. اما همانگونه که شاهدش هستیم حتی بعد از فروپاشی شوروی وارد و گاهش نیز کماکان اختلاف نه اینکه از میان نرفت حتی کم هم نشد آیا این ضعف تئوریک است یا تنگ نظری و عقب ماندگی بعضی از سازمانهای رنگارنگ خرده بورژوازی. نه آنسته از سازمانها و گروهها که تا آخرین لحظات که گریچف حزیشان را منحل اعلام میکرد هنوز از کمونیست بودن شوروی حتی یک سانتی متر عقب نمی آمدند. . . . من اینطور گرفته ام که انقلابیون کمونیست فرصت طلب نیستند بلکه در زمان آرامش نیز سخت در تلاش هستند که زمینه را جهت باورکردن و مهیا کردن انقلاب فراهم سازند خواه از طریق کارجمعی یا کار تدارکاتی و یا کار تئوریک و تبلیغاتی که روشن فکران ما کم نبودند که جان خویش را در این راه مقدس داده اند اما حاصل آن همه جانفشانی، اعدام، شکنجه و زندان و محروم شدن از کار زندگی چه و که نصیبش را برده به نظر من که آنکه تشکیلات و استراتژی داشت و فرصت طلبانه مثل بختک بر موج جنبش سوار گردید. البته من بدین انقلاب شرطی نبوده ام هر انقلابی افت و خیزهای خودش را دارد فغان پدید ای مثل حزب و تشکیلات انقلابی که سنتز شده از تجارب گذشته باشد در عرصه جامعه خودش را بوضوح جلوه گر میسازد و فغان این ناهمانگی در کجاست و ریشه آن چیست و علت آن در کجاست. . . . اگر جنبش شکست بخورد از آن روی میباید که عامل ذهنی از وجان درستی پیروی نکرده و در مقابل تاریخ نیز سرفکنده خواهیم بود چرا که همه ملت ایران و سازمانها و حزب و گروهها تجارب تلخ خیانت حزب توده و بعد از آن اکثریت را به چشم دیدیم دیگر برای انجام عمل انقلابی که همانا ایجاد یک حزب و یا سازمانی که قادر باشیم در جهت برانزازی رژیم و به قدرت رساندن کارگران مهیا سازد شانه خالی میکنیم و بطور کلی اگر نه تمام و کمال بخش عمده شکست و عواقبش به گردن روشن فکران میباید. . . .»

و بلاخره رفیق نویسنده در انتهای نامه خود مینویسد: «دریایان برای شما بهترین آرزوی بهروزی و پیروزی را خواهانم باید ببخشید که اگر بدخط است من اولین بار است که برای سازمانی درد دل کرده ام خلاصه من ۵۴ سال از عمرم گذشته است چقدر علاقه مندهستم . . . که این آخر عمری ببینم و یا بشنوم که چپ انقلابی اولین حرکت را در جهت وحدت برداشته. کارل مارکس: «دشواریترین کاری برای طبقه کارگر آن است که سازمانی انقلابی بوجود آورد که همطراز عظمت وظیفه تاریخی اش باشد» (ن)

گزیده ای از نامه های رسیده

* **دانمارک** - رفیق عزیز (م-ح-ت) نامه شما همراه با سه برگی که ضمیمه کرده بودید بلستمان رسید. این نامه برای رسیدگی در اختیار تشکیلات خارج کشورسازمان قرار گرفت.

* **آمریکا** - دوست عزیزی بنام رسول نامه ای برایمان فرستاده اند که در آن به حبس ۱۵ ساله خود در جمهوری اسلامی ایران اشاره کرده اند، وخواستند اند تا نسبت به خط مشی سازمان وتحولات این دوره اطلاعاتی بدست آورند. این نامه و آدرس ایشان در اختیار تشکیلات خارج کشور سازمان قرار گرفت تا در مورد آن تصمیم گرفته شود.

* **سوئد** - نامه ای با امضاء «هیئت موقت هماهنگی شبکه همبستگی با جنبش کارگری ایران» برایمان فرستاده شده است. دراین نامه چنین عنوان شده است که «بنیال تلاشهای چندماهه شماری از فعالین منفرد و متشکل چپ ایرانی در استکهلم، تشکلی بنام «شبکه همبستگی با جنبش کارگری ایران» پایه گذاری شده است»! همراه این نامه، اساسنامه این تشکل و همچنین بیانیه اعلام موجودیت آن نیز ارسال شده است. دراین بیانیه از جمله آمده است: «مبارزات و خیزشهای اعتراضی طبقه کارگر ایران علیه رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی نیازمند حمایت و پشتیبانی، درسطح بین المللی است. وظیفه انعکاس اخبار مبارزات و خیزشهای انقلابی کارگران ایران، تلاش به منظور کسب پشتیبانی افکار عمومی، در پیشاپیش آن حمایت اتحادیه های کارگری و سازمانهای چپ و مدافع طبقه کارگر، به عهده همه ما کارگران تبعیدی، مدافعین منفرد و متشکل جنبش کارگری ایران است. . .» بیانیه همچنین اعلام داشته است که این تشکل هدف خود را جلب حمایت های مردمی و کارگران و تشکل های آنها درسطح بین المللی از مبارزات و خواستهای کارگران ایران است و دراین راستا انعکاس وضعیت کار وزندگی طاقت فرسای کارگران ایران، اخبار مبارزات آنها، افشاء ماهیت و عملکرد های ضد کارگری رژیم اسلامی و نهادهای وابسته به آن از جمله شوراهای اسلامی و خانه کارگر درزرد افکار عمومی و مجامع بین المللی را در زمره وظائف خود قرار داده است.

شکی نیست که حمایت و پشتیبانی از کارگران ایران و مبارزات آنها علیه رژیم جمهوری اسلامی، بویژه در شرایط و لحظه کنونی، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. دراین راه نیروهای چپ و انقلابی و مدافعین جنبش کارگری هرچقدر هم فعالیت کنند، باز هم کم است. هرگونه تلاش و فعالیت جنی دراین راستا و از جانب این نیروها در خور تقدیر و حمایت است.

بعثت تراکم مطالب ادامه مقاله

تاریخ مختصر جنبش بین المللی

در شماره آتی نشریه کار درج میگردد

اطلاعیه

تظاهرات هزاران تن از مردم شهرک مسعودیه

درپی زورگویی ها واقدامات سرکویگرانه مأموران شهرداری برای ویران کردن سرپناه زحمتکشان شهرک مسعودیه واقع در جنوب شرقی تهران، و ایجاد مانع برسرراه ایجاد سرپناه، روز دوشنبه ۱۵ تیرماه هزاران تن از مردم این شهرک، در خیابان کلهر دست به تظاهرات زدند. نیروهای سرکویگر دولتی به مقابله با مردم برخاستند. مردم خشمگین با سردادن شعارهایی علیه سران حکومت و شهردار تهران، به مراکز و مؤسسات دولتی حمله کردند و با سنگ وچوب شهرداری، بانک تجارت و صادرات را دردم کوبیدند. درنتیجه حملات وحشیانه نیروهای سرکویگر دولتی به مردم، تعدادی زخمی وتعدادی دستگیر شدند. سازمان فدائیان (اقلیت) اقدامات سرکویگرانه دولت را علیه مردم زحمتکش شهرک مسعودیه شنیدنا محکوم میکند و خواهان آزادی فوری و بی قید وشرط دستگیر شدگان است.

سازمان فدائیان (اقلیت)

۱۳۷۷/۴/۱۶

تداوم نقض حقوق کارگران در جهان

پیرامون برگزاری اجلاس سالانه بین المللی کار

هشتاد و ششمین اجلاس سالانه سازمان بین المللی کار . ILO در اوائل ژوئن سال جاری با شرکت هیئت های نمایندگی ۱۱۴ کشور عضو، در ژنو- سوئیس برگزار شد. چگونگی پیشبرد مصوبات کنفرانس های پیشین از سوی کشورهای عضو و رسیدگی به آنها که در سندی تحت عنوان گزارش سالانه . . . منتشر شده و بحث حول اشتغال کودکان از موضوعات محوری این اجلاس بودند. در گزارش کنفرانس بین المللی کار، بار دیگر فهرست طولیلی از موارد تعقیب و بازداشت، اخراج، سرکوب و قتل کارگران در بیش از ۱۱۴ کشور جهان ارائه شده است. دراین گزارش از جمله آمده است: «۵۰ سال پس از تصویب کنوانسیون سازمان بین المللی کار مبنی بر برسمیت شناختن حق تشکل کارگران، هنوز در اغلب کشورهای جهان شاهد مبارزه کارگران برای حق تشکل هستیم. اکنون با جهانی شدن سرمایه داری و تشدید رقابت بین سرمایه داران، تضییع حقوق صنفی کارگران یکی از موثرترین راههای کاهش هزینه تولیدو افزایش قدرت رقابت سرمایه داران است. درهمین رابطه میتوان به سیاستهای آشکارا ضد کارگری دولت استرالیا اشاره کرد که با آموزش سربازان گارد ویژه ارتش به عنوان اعتصاب شکن، به منظور کاهش نفوذ اتحادیه کارگران بنادر، در اختلافات میان کارگران و شرکت Patrick دخالت کرده است. مورد دیگر ممنوعیت اعتصاب در صنایع نفت نوژ توسط دولت این کشور به بهانه حساس بودن این صنایع است. نمونه دیگر، دخالت آشکار وجانبدارانه دولت دانمارک در اعتصابات عمومی ماه مه در این کشور است.»

درادامه گزارش آمده است: «. . . تنها در قاره آفریقا، ۲۵ منطقه آزاد تجاری وجود دارد که دراین نقاط ابتدائی ترین حقوق کارگران به خشن ترین شکل لگد مال شده وکارگران بصورت برده با دستمزد ناچیزی به کارشبانه روزی مشغولند.»

سرکوب کارگران طی سال ۹۷ به روایت آمار نقل از گزارش مزبور:

- قتل ۲۹۹ تن از فعالین کارگری که از این عده ۱۵۶ تن در کلمبیا توسط جوخه های مرگ به قتل رسیده اند.

- ضرب و شتم و آزار ۱۶۸۱ تن از فعالین کارگری

- بازداشت و اخراج ۲۴۰۰ تن از فعالین کارگری

- اخراج قریب به ۵۰ هزارکارگر تنها به صرف شرکت در اعتصابات.

- تهیهید به مرگ ۲۹۰ تن از فعالین کارگری

- سرکوب ۴۵۰ اعتصاب کارگری توسط نیروهای پلیس

- نقض حق تشکل و سرکوب اعتصابات کارگران با دخالت مستقیم دولت در بیش از ۸۰ کشور جهان.

اشتغال بیش از ۲۵۰ میلیون کودک در سراسر جهان و شرایط طاقت فرسایی که آنها در قعر معادن، کوره پز خانه ها با آن دست وپنجه نرم میکنند، یکی دیگر از موارد بحث اجلاس سالانه . . . بود. لازم به ذکر است که استثمار وحشیانه کودکان در سراسر جهان، یکی از موضوعات مورد توجه سازمانها و ارگانهای مدافع حقوق کودکان طی سال گذشته بوده است. از همین رو برخی از اتحادیه های کارگری جهان در مقابل فشارهای فوق، مجبور به براه انداختن کارزار های تبلیغی علیه کار کودکان بوده اند. البته شایان ذکر است که به دلیل تسلط سیاستهای راست در اغلب اتحادیه ها، این نهادها خواستار لغو ویرجین کار کودکان نبوده و تنها از خشونت کمتر در محیط کار کودکان دفاع مینمایند. از همین رو از اوائل ژانویه سال جاری صدها کودک یک راهپیمائی ۶ ماهه را آغاز کردند و با عبور از کشورهای مختلف، سعی در جلب افکار عمومی نسبت به شرایط دهشتناک کار کودکان، نمودند. راهپیمایان که در روز گشایش اجلاس به ژنو رسیدند، خواستار تعیین سن ۱۸ سال برای کار شدند و لغو کار کودکان را درخواست نمودند.

تحت تاثیر چنین فضائی، اجلاس ILO به بحث حول کار کودکان پرداخت و نتیجتا کشورهای عضو را به یافتن مکانیسم کنترل و نظارت بر مفاد مصوبه در زمینه کار کودکان، دعوت نمود. از مصوبات قابل ذکر دراین مورد، میتوان به انعقاد قراردادی اشاره نمود که در آن کاراجباری و سخت ممنوع گشته است. با این توضیح که شدت و حدت کار از سوی دولتها، قابل تفسیر میباشد. از سایر نکات مطروحه در هشتاد و ششمین کنفرانس ILO محکومیت دول میانماروسودان بخاطر نقض حقوق اولیه کارگران درزمینه تشکل واعتصاب بود. یکی دیگر از موارد، بکار گماردن اجباری زندانیان در کشورهای آمریکا و کانادا و نقض حقوق آنان بود.

علاوه برموارد فوق، اشارات وتذکرات متعدد درکنفرانس مبنی بر رعایت مصوبات و قرارها، احترام به معیارهای ILO و رعایت کنوانسیونهای مصوب، نشاندهنده نقض آشکار حقوق کارگران در سراسر جهان است.

که درآمدهای آنان به حسب نصف درآمد متوسط فردی این کشورها محاسبه شده است نتایج این گزارش به وضوح این نظریه بورژوازی را که سطح زندگی زحمتکشان با بازتوزیع ثروت ها از بالا به پایین افزایش می یابد عملاً بی پایه می کند.

این که شرایط مشابه نتایجی همگون را در نقاط مختلف جهان به بار می آورد ثابت می کند که وجود دو قطب فقر و ثروت، برآمد از نظام پوسیده سرمایه داریست و نه سیاست های بد اقتصادی این یا آن دولت که توسط دسته های گوناگون بورژوازی پس از ورشکستگی یکی دیگر از جناح های بورژوازی بعنوان توجیه و بهانه می شوند. دو قطبی بودن جامعه ریشه در مناسبات سرمایه داری دارد. یکی از نتایج گزارش سازمان ملل متحد نشان از فقیر شدن طبقه کارگر کشورهای اروپای شرقی و شوروی سابق در طی ده سال اخیر دارد. در این کشورها پس از استقرار دوباره «بازار آزاد» و مالکیت خصوصی بر وسائل تولید دره اختلاف طبقاتی لاینقطع ژرف تر می شود. در همین کشورها تعداد کسانی که زیر خط فقر زندگی می کنند در عرض ده سال سی برابر شده است. تعداد آنان در سال های ۸۸-۱۹۸۷ چهار میلیون بوده که هم اکنون صد و بیست میلیون است. در واقع یک چهارم جمعیت این منطقه از جهان زیر خط فقر هستند و از سوی دیگر متوسط عمر نیز در این کشورها پنج سال کمتر شده است.

گزارش سازمان ملل متحد نشان می دهد که قدرت های بزرگ اقتصادی سالی پانصد میلیارد دلار از قبیل پایین آوردن ارزش کالاهای کشورهای فقیر و نیز حفظ یا افزایش نرخ بهره ها به چنگ می آورند. بهای واقعی کالاهای صادراتی کشورهای فقیر ۲۵٪ کمتر از سال ۱۹۸۰ و حتی ۱۰٪ کمتر از سال ۱۹۳۲ است.

مارکس و انگلس ۱۵۰ سال نشان دادند که تراکم سرمایه در دست اقلیتی ناچیز بدون شک جوامع را دوقطبی می کند و توده ی بزرگی از کارگران و زحمتکشان هر روز فقیرتر می شوند. این مسئله با تشدید جهانی شدن تولید در دو دهه اخیر نتایج فاجعه بار خود را بیش از پیش در مقابل چشم همه گان قرار داده است. به علاوه ثروت ها بیش از همیشه در چنگ صاحبان شرکت های فراملیتی متمرک می شوند و در اینجا صحت نظرات نین که مرحله پیلانی سرمایه داری یعنی امپریالیسم را کشف نمود نیز در اذهان ظاهر می شود. گزارش می گوید که در میان ۱۰۰ واحد بسیار عظیم اقتصادی ۵۰ عدد به دولت ها و ۵۰ تای دیگر به شرکت های بسیار بزرگ تعلق دارند. این شرکت های بسیار بزرگ در مسابقه ای وحشیانه بلیکبگر درگیرند و از تمامی امکانات برای کاهش مخارج تولید از جمله حذف میلیون ها شغل، جابجایی کارخانه ها و جستجوی «کار ارزان» استفاده می کنند.

آقای ژولی که هدایت این گزارش را به عهده داشته است در جایی می نویسد که «آهسته شدن خطرناک» مبارزه با فقر در سطح جهان و افزایش نابرابری های اجتماعی می توانند به قیام های اجتماعی و «بی ثباتی سیاسی» بیانجامند. ایشان باین ترتیب به بورژوازی جهانی هشدار می دهند. از سوی دیگر آقای ژولی و همکاران دیگرش اعتراف می کنند که برای «کاهش فقر» راه حلی ندارند و هشدار خود را این چنین پایان می دهند که «تصمیم گیرنده گان سیاسی باید از سیاست رشد ناگهانی پرهیز کنند چرا که این روش نابرابری درآمدها را بیشتر می کند.» اما باید گفت که تا هنگامی که شرکت های بزرگ امپریالیستی زندگی اقتصادی را کنترل می کنند، تا زمانی که در جهان بلوک های امپریالیستی رقیب وجود دارند و تا وقتی که دولت های گوناگون برای جذب سرمایه های فراملی برنامه های اجتماعی را بیش از پیش مثله می کنند رقیب های آقای ژولی و همکارانش به واقعیت نخواهند پیوست. در طی ده سال گذشته منافعان سرمایه داری مکرر ادعا کرده اند که فروپاشی کشورهای بلوک شرق دلیل پیروزی نهایی بازار و آغاز دوران رونق دیگری است. گزارش سازمان ملل متحد در این زمینه بسیار روشن است: «کاهش مخارج تسلیحاتی پس از پایان جنگ سرد می توانست فرصتی بزرگ برای افزایش تأمین اجتماعی باشد ولی به نظر می رسد که سودطلبی و کاهش خدمات اجتماعی ترجیح داده شده است...»

این هشتمین گزارش سازمان ملل متحد در مورد «توسعه منابع انسانی» از سال ۱۹۹۰ است. هر کلام از این گزارش ها تعلیل سیاست های رشد ناگهانی و سرمایه گذاری بخشی از سودها را در مبارزه با فقر پیشنهاد کرده اند. اما در طی این هشت سال فاصله بین اقلیت ثروتمند و اکثریت فقیر بیشتر و بیشتر شده است. هم اکنون یک پنجم جمعیت فقیر دنیا ۱/۱٪ درآمد کل جهانی را در اختیار دارد. این نسبت در سال ۱۹۹۱ برابر با ۱/۴٪ و در سال ۱۹۶۰ مسای با ۲/۳٪ بوده است. در همین زمان شرایط زندگی کارگران و زحمتکشان کشورهای پیشرفته سرمایه داری دانما بدتر شده و وضعیت کارگران کشورهای حلقه های ضعیف سرمایه داری مانند ایران تحمل ناپذیرتر و فاجعه بارتر از همیشه شده است.

کارگران جهان راهی به جز مبارزه متحد علیه نظم پوسیده سرمایه داری ندارند، چرا که در غیر این صورت نمی توانند ثروت هایی را که خود آنان تولید نموده اند برای پاسخ به نیازهایشان به کار گیرند. این مبارزه را نمی توان با فراخوان دادن به الیگارش مالی موجود و احزاب گوناگون بورژوازی به پیش برد. احزاب قذیمی سوسیال دمکرات و احزاب

درشویه کار شماره ۳۱۱، مقاله ای به مناسبت یکصد و پنجاهمین سالگرد انتشار مانیفست حزب کمونیست اثر کارل مارکس و فریدریش انگلس درج گردید. اکنون نیز مقاله دیگری پیرامون همین موضوع به چاپ میرسد که از زاویه دیگری صحت و اهمیت ایده های مانیفست را مورد بحث قرار میدهد.

چرا «مانیفست» یکصد و پنجاه بار جوان تر شده است ؟

صد و پنجاه سال پیش، در ماه ژانویه ۱۸۴۸، کارل مارکس «مانیفست حزب کمونیست» را به رشته تحریر درآورد. اکنون که گرد و غبار فروپاشی کشورهای بلوک شرق به زمین نشسته و واقعیت های روزمره زندگی توده های کارگر و زحمتکش در پهنه جهان نادرستی «پلیان تاریخ» را که توسط سرشناس ترین اندیشه پردازان بورژوازی اعلام شده بود به همه گان نشان داده، بد نیست که بدون وارد شدن به یک بحث تئوریک همه جانبه، در سطح یک نوشته کوتاه صحت و دوراندیشی خارق العاده اثر جاودانی مارکس را محک زینم ما کمونیست ها انسان های خنثی و بیطرفی نیستیم. ما افتخار می کنیم که در جامعه سراسر ظلم و ستم سرمایه داری منافع طبقه ما به آخر انقلابی یعنی طبقه کارگر هستیم. چرا که امروز در پایان هزاره دوم میلادی نیز تنها این طبقه است که می تواند بساط بی عدالتی و ستم اقتصادی و هم چنین اختناق و دیکتاتوری سرمایه داری را با استقرار دیکتاتوری خود یعنی دیکتاتوری پرولتاریا که عالی ترین نوع دمکراسیست برچیند. ما کمونیست ها بی طرف نیستیم ولی به خاطر اینکه بتوانیم باری دیگر و اجمالاً منجالیبی را که سرمایه داری به وجود آورده در چند سطر نشان دهیم تصمیم گرفتیم که برای نوشته حاضر به یکی از آخرین منابع خود سرمایه داری رجوع کنیم تا به «جبهه گیری مغرضانه» از جانب آن متهم نشویم. به همین جهت چکیده کوتاهی از گزارش سالیانه «سازمان ملل متحد» را در باره «توسعه منابع انسانی» برای نشان دادن درایت «مانیفست» صد و پنجاه سال پیش و جوان تر از همیشه، انتخاب کردیم؛ ما این منبع را بورژوازی نامیدیم، چرا که نقش قدرت های بزرگ امپریالیستی در درون این «سازمان بین المللی» در زمینه های گوناگون بر همه گان آشکار است و خواهیم دید که آقای ریچارد ژولی که مسؤول اصلی این گزارش بوده چگونه به سرمایه داری هشدار می دهد تا فقر را کمتر کند، وگرنه هر گونه انفجاری ممکن و قریب الوقوع خواهد بود.

گزارش به راحتی نشان می دهد که برای نابودی فقر و گرسنگی که شامل بیش از یک چهارم جمعیت جهان می شود به اندازه کافی «ثروت اجتماعی» موجود است. اما مسئله اصلی اینست که منطبق با بازار سرمایه داری بر مبنای مالکیت خصوصی این ثروتهاست که به طور اجتماعی توسط کارگران آفریده شده اند. مالکیت خصوصی و «بازار آزاد» مسؤولان اصلی فقیرتر شدن اکثریت عظیم جامعه جهانی و ثروتمندتر شدن اقلیت ناچیز دیگرند.

طبق این گزارش ثروت فقط هفت نفر از ثروتمند ترین ها برای تأمین نیاز های ابتدائی میلیون ها انسان دیگر کافیت. نویسنده گان گزارش محاسبه کرده اند که برای بیمه های اولیه اجتماعی تمامی کشورهای که به نام کشورهای «درحال توسعه» نامیده می شوند مبلغی برابر با هشتاد میلیارد دلار آمریکا در طی ده سال متوالی لازم است. و این مبلغ از ثروت خالص هفت نفر اول لیست ثروتمندترین ها کمتر است. به زبان دیگر این نظم اقتصادی و اجتماعی کنونیست که مسبب بدبختی هاست و نه علل و عوامل دیگر هیچوقت مثل امروز جامعه بشری توانایی این را نداشته است که فقر و مصائب آن یعنی بیماری، تغذیه ناکافی، بی سوادی، کار کودکان، بی خانه مانی فریاند و غیره را نابود کند، ولی این نظم پوسیده و کهنه سرمایه داریست که اجازه چنین امر مهمی را نمی دهد. نزدیک به یک میلیارد و سیصد میلیون نفر از انسان هایی که در مستعمرات سابق زندگی می کنند درآمدی برابر با فقط یک دلار آمریکا در روز برای زندگی دارند. در واقع از سال ۱۹۸۷ به تعداد اینان صد میلیون نفر اضافه شده است. در میان جمعیت این مستعمرات هشت صد و چهل میلیون نفر به اندازه کافی غذا نمی خورند، یک میلیون نفر بی سواد هستند و یک میلیارد نفر آب آشامیدنی در محل زیست خود ندارند. متوسط سن نزدیک به یک سوم کسانی که در کشورهای فقیر به ویژه در آفریقا زندگی می کنند بیش از چهل سال نیست.

نابرابری های اجتماعی شدیداً تحمل ناپذیر شده اند. به چند نمونه دیگر از گزارش سالانه سازمان ملل اشاره کنیم: دارایی های ده تن از نخستین میلیاردرها یک برابر و نیم درآمدناخالص ملی چهل و هشت کشور است که جزو فقیرترین کشورهای جهانند. نسبت پنجمین فقیرترین کشور به پنجمین ثروتمندترین کشور از سی به یک در سال ۱۹۶۰ به شصت و یک به یک در سال ۱۹۹۱ و هفتاد و هشت به یک در سال ۱۹۹۴ رسیده است. ثروتمندترین مکزیک در سال ۱۹۹۵ شش میلیارد و شش صد میلیون دلار پول داشته که برابر با درآمد صد و هفتاد میلیون مکزیک دیگر بوده است. در کشورهای سرمایه داری پیشرفته اروپا، آمریکای شمالی، ژاپن و استرالیا دستمزدهای واقعی و سطح زندگی به گونه ای سیر نزولی داشته اند که صد میلیون نفر زیر خط فقر زندگی می کنند، با توجه به این

اطلاعیه شماره ۱ تربونال بین المللی

نخستین اجلاس تدارک تربونال بین المللی علیه جمهوری اسلامی ایران از تاریخ ۱۲ تا ۱۴ ژوئن در یکی از شهرهای آلمان با شرکت ۲۹ نهاد و انجمن دموکراتیک برگزار گردید و شهر لاهه به عنوان محل تشکیل دادگاه انتخاب شد.

ایرانیان آزادیخواه و بشریت مترقی!

رژیم جمهوری اسلامی ایران به مثابه یک حکومت مذهبی، شدیدترین تضییقات و ستمها را علیه کارگران و زحمتکشان، زنان، کودکان، اقلیتهای ملی، مذهبی و جنسی روا داشته و مخالفان سیاسی ط عقیدتی خود، روشنفکران، هنرمندان، محققین، نویسندگان و روزنامه نگاران را به گسترده ترین شکل سرکوب می کند.

جمهوری اسلامی ایران، رژیم قصاص، تعزیر، مثله کردن جسم مجرم، سنگسار، ترور، زندان، شکنجه، اعدام و قتل عام است. چنین سیاستهایی که در عرف بین المللی تجاوز به انسانیت و جنایت علیه بشریت نامیده می شود، به قیمت جان هزاران تن از عزیزترین فرزندان مردم ایران و آوارگی و تبعید میلیونها تن از هموطنان ما شده است.

نقض حقوق بشر و تجاوز به حقوق شهروندی توسط این حکومت از مرزهای ایران فراتر رفته، در اقصی نقاط جهان، ده ها ایرانی مخالف رژیم را قربانی اقدامات تروریستی خویش کرده و در موارد متعددی جان شهروندان دیگر کشورها را هدف قرار داده است.

بی جهت نیست که جمهوری اسلامی ایران به عنوان نمونه بارز تروریسم دولتی، با رای دادگاه میکونوس، در افکارعمومی بین المللی شناخته شده است و سران و مسئولان پایه اول آن به عنوان عاملان تروریسم دولتی مورد تعقیب نهادهای حقوقی بین المللی قرار دارند.

ایرانیان آزاده!

نخستین اجلاس تدارک تربونال با تشکیل کمیسیونها جهت تنظیم منشور، اهداف و تعیین وظایف برای هیأت هماهنگی، کارپایه اولیه را جهت تدارک تربونال بین المللی فراهم آورده است.

اجتماع کنندگان در این نشست، تدارک این تربونال را به مثابه اقدامی در حمایت از حقوق شهروندی پایمال شده مردم ایران و دفاع از آزادیهای بی قیود شرط سیاسی به شمار می آورند و آن را وسیله ای برای جلوگیری از تکرار این تجاوزات جنایتکارانه می دانند. ایرانیان آزاده، خانواده های شهدا و زندانیان سیاسی، نهادهای دموکراتیک و چپ، فعالین گروهها، احزاب و سازمانها!

تدارک تربونال بین المللی برای محاکمه رژیم جمهوری اسلامی ایران، امر سترگ همه ماست. بیاییم دست در دست، در این راستا یکپارچه عمل کنیم.

تدارک تربونال بین المللی از همین نخستین گام خود به یاری شما نیازمند است. ما بر این باوریم که در شرایط کنونی مبارزات مردم ایران برای آزادی و رهایی، کارزار افشاگرانه ما می تواند گامی موثر در تقویت این جنبش باشد.

بی تردید در اختیار گذاشتن هر برگ و سند افشاگرانه ای از سوی شما در تکمیل پرونده سبهاکاریهای رژیم موثر است. ما، در اولین فرصت، اسناد و مصوبات این نشست را بازتاب خواهیم داد.

هیأت هماهنگی تدارک تربونال بین المللی برای محاکمه رژیم جمهوری اسلامی ایران

۹۸/۷/۱۴

اسامی نهادهای شرکت کننده در اجلاس:

* کمیته ایرانی مبارزه با تروریسم دولتی جمهوری اسلامی - فرانسه * کانون ایرانیان - لندن * فرهنگسرای اندیشه - گوتنبرگ (سوند) * مجمع ایرانیان دموکرات و آزادیخواه - مونیخ * کانون پناهندگان سیاسی - برلین * سازمان پریم - هلند * تلاش - کانون حمایت از مبارزات مردم ایران - کلن * اتحادیه جوانان دموکرات * اتحادیه زنان دموکرات * کانون حمایت از زندانیان سیاسی ایران - آخن * حقوقدانان کرد - آلمان * تشکل مستقل دموکراتیک زنان ایرانی - هانوفر * کانون دموکراتیک ایرانیان (سوئیس) * کمیته دفاع از آزادی بیان، اندیشه و قلم در ایران - هانوفر * انجمن دفاع از زندانیان سیاسی - عقیدتی در ایران - پاریس * کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران - برلین * کمیته دفاع از آزادی و مبارزه با ترور و اختناق در ایران - گوتنبرگ * کمیته دفاع از جنبش - سوئیس، آلمان، هلند، بلژیک، سوند * فعالین زن در مبارزه - هلند * فعالین زن در مبارزه - آلمان * همایش زنان ایرانی - هانوفر * انجمن مستقل زنان ایرانی - هانوفر * انجمن مطالعات زنان ایرانی - لندن * کانون زندانیان سیاسی ایران - هلند * کانون سیاسی - فرهنگی ایرانیان - هلند * کانون سیاسی - فرهنگی ایرانیان - فرانکفورت * شورای همبستگی با مبارزات مردم ایران - اشتوتگارت

امکانات تماس با هیأت هماهنگی :

Fax :

00 49/ 221 / 34 81 228

00 49 / 30 / 20 290 436

00 46 / 31 / 13 98 97



* اعتصاب کارگران جنرال موتورز در آمریکا

بیش از ۵ هزار تن از کارگران جنرال موتورز در ۱۱ کارخانه اتومبیل سازی، در اعتراض به حذف مشاغل و متعاقباً اخراج هزاران کارگر، روز ۱۵ ژوئن دست به اعتصاب زدند. گرچه منابع رسمی در آمریکا، علت این اعتصاب را بهبود بیمه درمانی و شرایط کار ذکر میکنند، اما این اعتصاب گسترده علیه موج بیکار سازینهایی است که طی سالهای گذشته، هزاران کارگر را بیکار ساخته است. طی ۲۰ سال گذشته کارگران شاغل در منطقه Flint که اولین مرکز تولیدی جنرال موتورز بوده، دو سوم کاهش یافته است. تنها در ۲ سال گذشته تعداد کارگران این کارخانه در Flint از ۱۳۰۰۰ به ۵۸۰۰ رسیده و هم اکنون صدها تن دیگر در آستانه اخراج هستند. جنرال موتورز طی سالهای آینده برای بهره برداری از نیروی کار ارزان، بخشهای مختلف لین کمپانی را به تایلند، مکزیک و چین انتقال خواهد داد. گرچه شروع اعتصاب اخیر در منطقه Flint بود، اما این حرکت به سرعت به سایر مراکز تولیدی جنرال موتورز در شهرهای دیگر سرایت نمود و موجی از اعتصابات کارگری، برپا شد. روز ۱۷ ژوئن کارگران صنایع فولاد در همبستگی با اعتصابیون جنرال موتورز دست از کار کشیدند.

* اعتصاب کارگران بارانداز در آفریقای جنوبی

بلنبال اعتصاب کارگران بارانداز در آفریقای جنوبی که از اواخر ماه مه سال جاری آغاز شده است، بارگیری و تخلیه کشتی های باری در این کشور تقریباً متوقف شده است. قریب به ۳۷۰۰ کارگر بارانداز، خواستار اضافه دستمزدی معادل ۱۰۰ دلار آمریکا شده اند.

* **دانمارک** - روز ۷ ژوئن ۱۱۰۰ کارگر مرغداری Skovgaard در شهر Brovst دست از کار کشیدند. این حرکت در اعتراض به کارشکنی های کارفرما در مذاکرات مربوط به تعیین دستمزدها بود. کارگران خواستار افزایش دستمزدها به میزان ۵ کرون در ساعت بودند. ولی کارفرما تنها حاضر به پرداخت نصف این مبلغ شد. ضمناً کارفرمایان به بهانه مرخصی مدیر کارخانه، از مذاکره با نمایندگان کارگران سرباز زد. امامقاومت ۳ روزه کارگران بالاخره نمایندگان کارفرما را به پشت میز مذاکره با کارگران کشاند.

روز ۴ یونی، تمامی ۱۹۰ نفر کارگر کارخانه کابل سازی NKT در شهر Kalundborg دست از کار کشیده

* گسترش مبارزات کارگری در اندونزی

بلنبال گسترش مبارزات توده ای، مبارزات کارگران در این کشور اوج بیسابقه ای یافته است. کارگران در اندونزی، با گام های استوار، پیش میروند. نمود این روند، تشدید مبارزات کارگری در ماه اخیر است. طی این مدت هزاران کارگر در مؤسسات مختلف تولیدی دست از کار کشیدند و به منظور افزایش دستمزدها و برسمیت شناختن حق تشکل وارد مبارزه شده اند.

روز ۸ ژوئن، بیش از ۱۰ هزار کارگر سازنده لوازم خانگی در گروه صنعتی Maspion در خیابانهای Surabaya

(دومین شهر بزرگ اندونزی) دست به یک راهپیمایی ۱۶ کیلومتری زدند. راهپیمایان خواهان برخورداری از سرویس رفت و آمد و یک وعده غذای روزانه در حین کار شدند. در جریان این راهپیمایی و حمله پلیس، بیش از ۳۰ کارگر شدیداً مجروح شدند.

لازم به ذکر است که این پنجمین راهپیمایی و تظاهراتی بود که از سوی کارگران برپا گردید. در ادامه مبارزات کارگران، رژیم اندونزی وادار به آزادی یکی از رهبران اتحادیه کارگری این کشور شد و وعده داد که کنوانسیون سازمان بین المللی کار، در زمینه آزادی حق تشکل را به رسمیت بشناسد.

* **سوئیس** - بعد از ۵۹ سال، پرقدرت ترین اتحادیه کارگری سوئیس، اتحادیه کارگران صنایع ماشین سازی SMUV، باتوافقنامه مربوط به تعیین شرایط کار در این کشور، مخالفت نمود. این حرکت نتیجه مستقیم افزایش مبارزات کارگران در سالهای اخیر علیه رشد بیکاری و ساعات طولانی کار است. توافقنامه فوق، که از سال ۱۹۳۹ تاکنون هر ۵ سال یکبار به تصویب تمام اتحادیه های کارگری رسیده، شرایط فروش نیروی کار کارگران را تعیین کرده است. یکی از مواد این توافقنامه مجاز ←

و بلافاصله در مقابل در ورودی کارخانه تجمع نموده و از خروج کالاهای ساخته شده جلوگیری نمودند. این اعتصاب در اعتراض به ترک مذاکرات مربوط به تعیین دستمزدها از سوی نمایندگان کارفرما، انجام گرفت. کارگران با ۵ روز اعتصاب، تجمع در مقابل کارخانه و جلوگیری از خروج کالاهای ساخته شده، بالاخره روز ۱۰ ژوئن مدیریت کارخانه را وادار نمودند که مذاکرات را از سر بگیرد. کارگران به سر کارهای خود باز گشتند اما تاکید نمودند که تا رسیدن به خواسته خود، از سلاح اعتصاب استفاده خواهند کرد.

* مبارزه کارگران صنایع چوب و کاغذ در کانادا

روز ۱۵ ژوئن هزاران تن از کارگران صنایع چوب و کاغذ در کانادا به طور همزمان در ۱۱ کارخانه، دست از کار کشیدند. خواست کارگران بهبود شرایط بهداشتی و ایمنی در محیط کار، جلوگیری از اخراج ۳۰۰ کارگر و لغو کار شیفتی است. ۲۵ هزار کارگر شاغل در صنایع چوب و کاغذ کانادا نیز از نمایندگان منتخب خود خواستار شدند تا نسبت به بهبود شرایط کار و تضمین شغلی با اتحادیه ها به مذاکره بنشینند.

* راهپیمایی معدنچیان روسیه

هزاران تن از معدنچیان ذغال سنگ روز ۱۱ ژوئن ضمن دست زدن به یک راهپیمایی طولانی از سیبری به مقصد مسکو، خواهان دریافت دستمزدهای معوقه خود شدند. این از جمله حرکات اعتراضی است که طی سالهای اخیر علیه دولت یلتسین صورت میگیرد. لازم به ذکر است که در ماه مه سال جاری نیز اعتصابات وسیعی از سوی معدنچیان برپا گردید. اتحادیه مستقل کارگری روسیه در آن هنگام به دولت اولتیماتوم داده بود که چنانچه دستمزدهای معوقه تا اول ژوئیه پرداخت نگردند، فراخوان یک اعتصاب عمومی را صادر خواهد نمود. ↓

اولین کنفرانس «همبستگی آسیا»

با حضور قریب به ۷۵۰ شرکت کننده از کشورهای آسیا و حوزه اقیانوس آرام، اولین کنفرانس «همبستگی آسیا» از تاریخ ۱۰ الی ۱۳ آوریل در سیدنی- استرالیا تشکیل شد. ۶۷ گروه، سازمان و حزب سیاسی دمکرات و چپ از جمله حزب کمونیست ژاپن، کنفدراسیون اتحادیه کارگری کره جنوبی، حزب خلق مازنی، حزب دمکراتیک سنگاپور، حزب دمکراتیک خلق اندونزی، بنیاد زنان کامبوج، حزب کارگر پاکستان، حزب نوین سوسیالیست سری لانکا، بنیاد بهداشت زنان، نمایندگانی جهت شرکت در کنفرانس اعزام نموده بودند. همچنین میهمانانی از آلمان، فرانسه، اسپانیا و نیکاراگوئه در اجلاس فوق حاضر بودند.

پس از سخنرانی افتتاحیه توسط نماینده ساندنیستهای نیکاراگوئه، کنفرانس بحث حول موضوعات زیر را در دستور کار خود قرار داد. بحران اقتصادی در جنوب شرقی آسیا و تاثیرات آن بر زندگی کارگران و زحمتکشان، نقش زنان در تحولات سیاسی - اقتصادی، تشدید بحران سیاسی در اندونزی، همبستگی بین المللی و گسترش ارتباطات فی مابین جریانات چپ به منظور هماهنگی و تحکیم روابط و مبارزات.

بحران اقتصادی در منطقه، سیاستهای صندوق بین المللی پول و ضرورت مبارزه علیه رژیمهای دیکتاتوری از مباحث کنفرانس بود. طی این مباحثات اوضاع فیلیپین و اندونزی مورد توجه ویژه ای قرار گرفت. از جمله نکات مطروحه، پاکرفتن و تقویت جریانات اسلامی در منطقه بود. شرکت کنندگان ضمن اشاره به این خطر، بر ضرورت سازماندهی و اتحاد بین نیروهای چپ تاکید ورزیدند. مسئله تعیین تاکتیک های صحیح و اصولی در کشورهای مختلف و متناسب با اوضاع سیاسی، اجتماعی حاکم یکی از موارد مشترک درمباحث بود. بطور نمونه فعالین جنبش کارگری در کره جنوبی، با اشاره به وضعیت اقتصادی در این کشور و نقش صندوق بین المللی پول و همچنین سرکوب عنان گسیخته، بحث و بررسی تاکتیک «اعتصاب عمومی» و کارآئی آن را در دستور بحث خود گذارده اند.

ویا شرکت کنندگان فیلیپینی که از گرایشات منشعب حزب کمونیست این کشور هستند، بر ضرورت مبارزه مشترک علیه رشد جریانات و گرایشات ارتجاعی و اسلامی به بحث و تبادل نظر پرداختند.

یکی دیگر از محورها، مسئله زنان و نقش زنان در تحولات اقتصادی- سیاسی در منطقه بود. گروههای زنان حاضر در کنفرانس از جمله زنان کامبوجی و فیلیپینی، توجه کنفرانس را به وضعیت دردناک زنان در بازار فحشاء جلب نمودند و خواهان تشکیل شبکه های ارتباطی بین گروههای زنان به منظور بالا بردن برآیند فعالیت های خود، شدند. از همین رو در جنب کنفرانس، اولین

اجلاس «شبکه ارتباطی زنان در آسیا» تشکیل شد. این شبکه به منظور گسترش ارتباطات و پیشبرد مبارزه ای مشترک، هیئتی از فعالین سیاسی، فعالین ضد سلاحهای هسته ای و فعالین حقوق بشر را انتخاب نمود. همچنین «دیتاساری» یکی از رهبران جنبش کارگری اندونزی که هم اکنون در زندان بسر میبرد، به عنوان عضو افتخاری هیئت زنان آسیا برگزیده شد. هیئت مذکور در تعریف وظائف خود، دریانیه ای اعلام نمود: «وظیفه ما دروهله اول تبادل اطلاعات و کسب

چرا «مانیفست» یکمد و پنجاه بار جوان تر شده است ؟

دارند. در این کشور فقط در طی یک روز بیست هزار نسخه از مانیفست به فروش رفته است. روز ۱۱ مه گذشته آقای پیر روزانوال، منشی اول «بنیاد سن سیمون» در فرانسه به خبرنگار روزنامه «لوموند» می گوید : «من فکر می کنم که مارکس متفکر مهمیست، برای اینکه وقتی او از ۱۸۴۰ تا ۱۸۸۰ می نویسد او فقط جامعه اقتصادی را از دیدگاه خود به رشته تحریر در نمی آورد. او با نوشته هایش در مورد جامعه اقتصادی، ماهیت جامعه مدرنی را که هم اکنون آفریده می شود نشان می دهد. آنچه مارکس به ویژه خوب فهمیده بود ماهیت فاجعه آمیز جامعه فردگرای سرمایه داریست که جامعه را «تجزید» می کند و انسان ها را نسبت به خود بیگانه می نماید».

«کمونیست» سوسیال دمکرات شده به هیچ وجه توانایی، عزم و لیاقت متشکل نمودن کارگران را ندارند. در کشورهایی مانند ایران که یک دیکتاتوری مذهبی - سرمایه داری حاکم است، کارگران می باید تشکل های مستقل طبقاتی خود را پی ریزند تا دروهله نخست «به عمر بورژوازی کشور خود» پایان دهند (مانیفست - صفحه ۳۳ ترجمه فرانسوی).

در صد و پنجاهمین سال انتشار مانیفست، این متن جاودانی کماکان سوژه بحث، تحقیق، سمینار و کنفرانس های فراوانیست. از ۱۳ تا ۱۶ ماه گذشته صدها محقق از چهار گوشه جهان در کنفرانسی در پاریس شرکت کردند. اعلام شد که کارهای تحقیقی بیش از همیشه هم اکنون نه در اروپا بلکه در آمریکا جریان

اخبار کارگری جهان

۷ درصد نیروی فعال یا معادل ۱/۴ میلیون نفر میباشد. در همین رابطه روز ۳۱ مه، ۵ هزار نفر از کارگران در شهر Ulsan در اعتراض به اخراجها دست به راه پیمائی زدند. اوائل ماه ژوئن نیز به دعوت کنفدراسیون اتحادیه های کارگری کره جنوبی، KCUT، کارگران صنایع اتومبیل سازی در این کشور در اعتراض به اخراجهای دسته جمعی دست به یک اعتصاب ۳ روزه زدند. روز اول ژوئن نیز کارگران کارخانه اتومبیل سازی Kia Motor در ستول پایتخت کره جنوبی در اعتراض به کاهش یکباره دستمزدها کار را تعطیل کرده و روز دوم ژوئن ۱۴ هزار نفر از کارگران این کارخانه در خیابانهای ستول دست به راهپیمائی زدند. در این میان مقامات دولت کره جنوبی اعلام کردند که ۱۳۴ نفر از رهبران KCUT به جرم سازماندهی اعتصابات غیر قانونی ۲۷ و ۲۸ مه این کشور، تحت تعقیب میباشدند. در پاسخ به این اقدام دولت، اتحادیه KCUT اعلام نمود که در صورت باز داشت رهبران خود، روز ۱۰ ژوئیه را روز اعتصاب عمومی اعلام خواهد نمود.

نبودن کارگران به استفاده از سلاح اعتصاب برای حل اختلافات خود با کارفرما بود، که اکنون با رشد مبارزه جوئی کارگران باید حذف شود. حال روشن است که چرا در این مدت از کشور سوئیس، بعنوان کشوری که کمترین اعتصابات کارگری را در میان کشورهای اروپائی به خود اختصاص داده است، یاد میشود.

* رشد بیکاری در ژاپن و کره جنوبی

بیکاری در دو کشور ژاپن و کره جنوبی به سرعت در حال افزایش است. تعداد بیکاران در ژاپن اکنون به بالاترین رقم یعنی ۳ میلیون نفر رسیده که از سال ۱۹۵۳ تا کنون بیسابقه است. این درحالی است که رقابت بین ۳ قطب امپریالیستی ژاپن، آمریکا و بازار واحد اروپا اوج گرفته و ارزش ین ژاپن در بازارهای بورس به کمترین میزان خود رسیده است. در کره جنوبی نیز رشد بیکاری مبارزه و مقاومت را در میان کارگران دامن زده است. هم اکنون تعداد بیکاران در کره جنوبی نزدیک به

زنده باد سوسیالیسم

* تجمع اعتراضی کارگران نخ کار

خلاصه این خبر در شماره پیشین نشریه کار بچاپ رسیده بود. اکنون مشروح آنرا از نظر میگذرانید.

بیش از ۵۴۰ تن از کارگران شرکت کارخانجات ریسندگی و بافندگی نخکار، روز سوم خرداد با برپایی یک تجمع اعتراض آمیز در برابر درب و محوطه کارخانه، خواستار پرداخت ۴ ماه حقوق معوقه خود و راه اندازی تولید در این شرکت شدند. در این تجمع اعتراضی، کارگران با حمل پلاکاردهائی، نسبت به عدم پرداخت دستمزدها و نداشتن امنیت شغلی خود اعتراض نموده و خواستار آن شدند که هرچه زودتر به این مسائل رسیدگی شود.

قابل ذکر است که کارخانه نخکار واقع در جاده قلیم کرج، دارای ۵۴۰ نفر پرسنل است که اکثر کارگران آن بیش از ده سال سابقه کار دارند. این کارخانه که تولید کننده انواع پارچه است، قبل از روی کار آمدن جمهوری اسلامی، در تملک سرمایه دار معروفی بنام ایرونی بود که بعد به «سازمان صنایع» و «گروه صنعتی ملی» واگذار گردید. سپس در پی خصوصی سازی مراکز تولیدی، در سال ۷۳ به بخش خصوصی واگذار گردید و مشکلات کارگران این کارخانه از این تاریخ بعد در زمینه تولید و دریافت دستمزدها به شکل بارزی افزایش یافت. تا اینکه کارفرمای این کارخانه از چهار ماه قبل از این تجمع اعتراضی کارگران، به بهانه نبود مواد اولیه، کارخانه را به ستادی تحت عنوان «ستاد اجرائی حضرت امام» واگذار نمود و بدینوسیله تولید در این کارخانه را عملاً متوقف ساخت. پس از این اقدام اگر چه تملک کارخانه به «سازمان گسترش مالی» انتقال یافت، اما هیچ اقدام موثری جهت راه اندازی کارخانه و پرداخت حقوق معوقه کارگران صورت نگرفت. کارگران این کارخانه برای جلوگیری از تعطیل این کارخانه و دریافت حقوق خود از ملتپاست که به تلاش هائی دست زده اند و از جمله گزارشهای مفصلی از وضعیت خود و کارخانه را به مسئولین و مراکز ذیربط از جمله، استانداری، «شورای تامین گار»، «دفتر رهبر»، ریاست جمهوری، خانه کارگر و غیره و غیره فرستاده و با آقای وزیر کار هم در این مورد صحبت کرده اند، اما هیچکدام پاسخ روشنی به آنها نداده اند. آقای وزیر کار هم چیزی جز وعده به آنها نداده است. کارگری در این مورد میگوید «آقای وزیر قول مساعد داده اند ولی این قول ها برای ما حقوق معوقه نمیشود». مشکل دیگر کارگران این کارخانه اینست که هم اکنون سازمان تامین اجتماعی هم به بهانه بدهی کارخانه به این سازمان، از پذیرش پرسنل این کارخانه و تمسید دفترچه های درمانی کارگران نیز اجتناب میکند و این موضوع فشار مضاعفی را بردوش کارگران و خانواده های آنها تحمیل کرده است.

* تجمع اعتراضی کارگران

نزدیک به یکصد تن از کارگران و کارمندان «ستاد معین

اخباری از ایران

بازسازی خرمشهر» با برپایی یک تجمع اعتراض آمیز در برابر فرمانداری خراسان، خواستار پرداخت ۴ ماه حقوق معوقه خود شدند. کارگران همچنین نسبت به اخراج هشتاد تن از همکاران خود بدون آنکه هیچگونه حق و حقوقی به آنها پرداخت شده باشد، اعتراض نموده و خواستار رسیدگی به این مسئله شدند.

* بیکاری کارگران شرکت «نان شهر»

جمعی از کارگران شرکت «نانشهر» با ارسال طوماری به رسانه های جمعی، نسبت به وضعیت نامطلوب این شرکت و عواقب تعطیلی آن ابراز نگرانی کردند. در این نامه که جمع کنیری از کارکنان شرکت یاد شده آن را امضا کرده اند، ضمن اشاره به تلاشهای عامدانه مدیران شرکت برای به رکود کشاندن و سرانجام تعطیل آن، چنین قید شده است که مدیران شرکت با استفاده از شیوه های گوناگون بر فشارهای خود به کارگران افزوده اند و میخواهند کارگران را از کار بیکار کنند. امضاکنندگان نامه همچنین متذکر شده اند که تاکنون چندین بار این مسائل را به ارگانهای ذیربط گزارش کرده اند، اما هیچگونه ترتیب اثری داده نشده و هم اکنون ۱۶۴ تن پرسنل آن بیکار میشوند.

* افزایش بیکاری و رکود واحدهای

صنعتی بزرگ در آذربایجان شرقی

بادامچی مدیر کل کار آذربایجان شرقی طی سخنانی چنین اعتراف نمود که میزان مراجعه کنندگان به اداره کل کار این استان برای یافتن کار و حل اختلافات به ۲/۵ برابر افزایش یافته است. وی ضمن اشاره به این موضوع که ۴۸ درصد مراجعه کنندگان را افراد بین ۳۵ تا ۱۵ سال تشکیل میدهند این موضوع را نگران کننده خواند و اضافه کرد افزایش مراجعه کنندگان به اداره کل کار جهت یافتن کار در این استان در شرایطی صورت میگیرد که هم اکنون ۱۶ واحد تولیدی و صنعتی بزرگ آذربایجان شرقی در حالت نیمه تعطیلی بسر میبرند. آقای مدیر کل کار استان آذربایجان شرقی، در ادامه این سخنان افشا کننده خود که به رکود و بیکاری روز افزون کارگران صحنه مینهد، به موضوع ظرفیت و تدبیر جمهوری اسلامی برای واگذاری کار و اشتغال بیکاران هم اشاره میکند نامبرده میگوید «سال گذشته از مجموع ۳۱۵۰۰ جوینده کار، زمینه اشتغال فقط ۳ هزار نفر فراهم شده که این افراد نیز بیشتر در مشاغل فصلی و موقتی مشغول بکار شده اند»!

* کارگران امنیت شغلی ندارند

کارگران «آرد بیستون کرمانشاه» ضمن ارسال یادداشتی برای روزنامه کار و کارگر که بخش هائی از آن در شماره دوم خرداد این روزنامه بچاپ رسیده، نسبت به عدم پرداخت حقوق و مزایای خود و نداشتن امنیت شغلی اعتراض کرده اند. این کارگران که اکثر آنها بین ۲۰ تا

۱۰ سال سابقه کار دارند، ضمن اظهار نگرانی از تعطیل کامل این واحد، چنین اعلام کرده اند که «این واحد از هشتاد روز پیش دچار رکود کامل شده است و کارگران در این مدت حتی یک ریال هم حقوق و مزایا دریافت نکرده اند».

* اعترافات دبیر کل خانه کارگر

گرد هم آئی شوراهاى اسلامی کار استان تهران وابسته به تشکل دولتی موسوم به خانه کارگر به منظور بررسی طرح بازنشستگی پیش از موعد در کارهای سخت و زیان آور در دوم خرداد برگزار شد. محبوب دبیر کل خانه کارگر که در این گرد هم آئی سخنرانی میکرد، اعتراف کرد که «مزد حقیقی کارگران تنها به اندازه یک سوم نیاز واقعی آنهاست! وی در ادامه سخنرانی خود به وخامت مطلق وضعیت کارگران اشاره کرد و گفت «بررسی هانشان میدهد که قدرت خرید فعلی کارگران نسبت به ۲۰ سال پیش بیش از ۴۰ درصد کاهش یافته است.» او همچنین اضافه کرد «درحالی که امروز بیکاری بزرگترین معضل اجتماعی به شمار میرود، کارفرمایان و مدیران واحدهای تولیدی به دلائل مختلف اقدام به تعطیل کردن کارخانه ها، اخراج و عدم پرداخت حقوق ماهانه کارگران کرده اند.»

این اعترافات دبیر کل تشکل زرد وابسته به دولت، نشان از این واقعیت است که وخامت شرایط زندگی کارگران تا به آن مرحله رسیده که تشکل های زرد دولتی هم ناگزیر به جنبه هائی از این وخامت اوضاع اعتراف کنند.

* حداقل مستمری بازنشستگی و ازکار افتادگی

پس از تعرضات متعددی که از سوی مستمری بگیران تحت پوشش سازمان تامین اجتماعی، نسبت به سطح نازل دریافتها صورت گرفت، این سازمان در اوائل تیرماه اعلام کرد که مستمری از کار افتادگی کلی، بازنشستگی و مجموع مستمری بازماندگان در هر حال نباید از حداقل مزد کارگر عادی کمتر باشد این حداقل را ۳۰۱ هزار و ۵۳۰ ریال تعیین نمود. در این تصمیم سازمان تامین اجتماعی میزان کمک هزینه عائله مندی ماهانه ۵۰ هزار و ۴۰۰ ریال و کمک هزینه اولاد بابت هر فرزند تا حد اکثر سه فرزند، ۱۰ هزار و ۸۰۰ ریال تعیین شده است. این تصمیم بهیچوجه نمیتواند پاسخگوی هزینه های بالا و کمربستن مستمری بگیران تحت پوشش سازمان تامین اجتماعی باشد.

* افزایش بهای آب و حق انشعاب

مجلس به پیشنهاد دولت تصمیم گرفت که بهای آب را افزایش دهد. برطبق این تصمیم بهای آب مشترکین با مصرف بیش از ۵ متر مکعب در ماه، ۱۰ درصد افزایش یافت و بهای یک متر مکعب آب به ۹۵۰ ریال افزایش یافت. طی چندماه اخیر پیوسته برقیمت کالاها و خدماتی که در انحصار دولت قرار دارند افزوده شده و این افزایش با تاثیر زنجیره ای خود بر دیگر کالاها و افزایش قیمت آنها، سطح زندگی زحمتکشان را بازهم تنزل داده است.

اخباری از ایران

*مقابله با اخراج و بیکارسازی کارگران

کارگران ایران در شرایط اقتصادی و معیشتی بسیار دشواری بسر می‌برند. با دستمزد ناچیزی که در ازای فروش نیروی کار خود می‌گیرند، قادر نیستند مایحتاج و هزینه زندگی خود و خانواده شان را تامین کنند. نازل بودن سطح دستمزدها، یکنانه مشکل کارگران نیست. مسئله این است که از بابت دریافت همین دستمزدهای ناچیز هم اطمینانی وجود ندارد. کارگران، امنیت شغلی ندارند. قراردادهای موقت کار، این امکان را به کارفرما داده است تا هم برشدت استثمار کارگر بیفزاید، هم دستش را باز گذاشته است تا به هربهانه ای کارگر را اخراج کند. سرمایه داران و دولت آنها در واقع امر امنیت شغلی کارگران را به صفر رسانده اند. هم اکنون دهها هزار کارگر در سراسر ایران تحت عنوان همین قراردادهای موقت، وحشیانه استثمار میشوند و هر لحظه در معرض اخراج قرار دارند. به اعتراف روزنامه کار و کارگرموخ دوم خرداد ۷۷، فقط در گیلان «فعالیت ۲۰ هزار تن از کارگران در قالب قراردادهای موقت کار، امنیت شغلی آنها را تهدید میکند». با اینهمه خطر بیکاری و بیکارسازی کارگران، فقط از ناحیه انعقاد قراردادهای موقت کار نیست. کارفرمایان به بهانه رکود، نداشتن مواد اولیه، عدم سود دهی و دست آویزهای دیگری از این قبیل، کارخانه ها و بخش های تولیدی را تعطیل میکنند و هر ماهه انبوهی از کارگران را به صف بیکاران و به خیابان پرتاب میکنند. مطابق مندرجات روزنامه جامعه موخ بیستم خرداد ۷۷، فقط در همین چند ماهه اخیر، ۴۰۰ کارخانه و واحد تولیدی که در رشته های مختلفی نظیر ریسندگی و بافندگی، چرم و کفش، صنایع، مواد غذایی، فرش، ساختمان و غیره و غیره فعالیت میکرده اند، بکلی تعطیل شده و کارگران آن از کار بیکار شده اند. همین روزنامه، برخی از واحدها و کارخانه های تعطیل شده را، بقرار زیر مشخص کرده است.

۱- ۵۷ واحد صنعتی
 ۲- ۲۷ کارخانه تولید کننده قطعات پلاستیکی و ظروف یکبار مصرف
 ۳- ۲۵ کارخانه تولید نایلون و نایلکس
 ۴- ۱۳ کارخانه تولید کننده فیلتر

* فقر و خودکشی

فقر و بدبختی که جمهوری اسلامی به مردم زحمتکش تحمیل کرده است، نتایج بس وحشتناکی در همه ابعاد زندگی کارگران و زحمتکشانشان داشته است. اکنون کاربه جانی رسیده که برخی از مردم که راه صحیح مبارزه با فقر را که همانا مبارزه علیه نظام موجود و حکومت پاسدار آن است، نمی‌دانند، زیر فشارهای مادی و معنوی بیشمار به خودکشی روی می آورند. روزنامه جمهوری اسلامی در ۲۶ خرداد خبر داد که چهار دختر یک خانواده در یکی از روستاهای داراب که سن آنها ۱۲ تا ۱۹ سال بود، با پاشیدن نفت به روی خود اقدام به خودکشی کردند. ۳ تن از این دختران جان باختند و حال یکی از آنها وخیم است. روزنامه مذکور علت خودکشی را فقر اعلام کرده است.

* دارزدن در ملاء عام

جمهوری اسلامی همچنان به شیوه های قرون وسطائی سنگسار، اعدام در ملاء عام و دیگر اقدامات وحشیانه ادامه میدهد. روز ۲۸ خرداد روزنامه های رژیم خبر به دار آویختن چهار جوان ۱۹ تا ۲۲ ساله را در ملاء عام در خوزستان منتشر ساختند. روزنامه های رژیم روشن نکردند که آیا این چهارتن بجرم مخالفت با رژیم اعدام شدند و یا به علل دیگر. در روزنامه های رژیم اتهام این ۴ جوان «اهانت به حضرت امام خمینی و مقام معظم رهبری»، زنی به عنف، شرب خمر، استعمال مواد مخدر، نگهداری و خرید اسلحه، شرکت در چندین سرقت مسلحانه و ایجاد رعب و وحشت و برهم زدن امنیت اعلام شده است.

سرکوب مردم بویژه مردم کردستان اشتغال داشته و همچون "برادر صفوی" به کار گردن زدن و زبان بریدن مشغول بوده است، نه فقط در دادگاه اسلامی و بساطی که یزیدی رئیس قوه قضائیه براه انداخته است محکوم میشود، بلکه حتی از سوی مهاجرانی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی دولت آقای خاتمی نیز که خود مسئول و مصدر امر پیشبرد برنامه خاتمی در مورد "توسعه سیاسی" است و صادرات و وزارتش بسان "جامعه" محصول همان اندک تغییر موقت تحمیل شده به رژیم پس از دوم خرداد است و البته تحت فشار شدید یزیدی و جناح وی قرار دارد و خلاصه آنکه هم اکنون پایش روی هواست و بعد از برکناری شهردار تهران و وزیر کشور، نوبت خویش را انتظار میکشد. مورد انتقاد قرار گرفته و به "سو" استفاده از آزادی "متهم" میگردد!

و بدینسان، بار دیگر حد و حدود "آزادی" در دستگاه نظری طرفداران "جامعه مدنی" و "توسعه سیاسی" رخ مینهد و پرتو دیگری بر "جامعه باز" مورد نظر اسلام گرایان می اندازد.

- ۵- ۱۱ کارخانه تولید کیک و کلوچه
 ۶- ۱۰ کارخانه ریسندگی و بافندگی
 ۷- ۵ کارخانه تولید فرش
 ۸- ۴ کارخانه تولید جوراب
 ۹- ۴ کارخانه چرم و کفش
 ۱۰- ۷ کارخانه تولید قند
 ۱۱- ۴ کارخانه سیم و کابل
 ۱۲- ۹ کارخانه پارچه
 ۱۳- ۲ کارخانه تولید سزنگ
 ۱۴- ۲ کارخانه تولید کلید و پریرز
 ۱۵- ۱۰ کارخانه رب، کنسرو و کمپوت
 ۱۶- ۴ کارخانه دستمال کاغذی
 ۱۷- ۷ کارخانه تولید ماکارونی
 ۱۸- ۵ کارخانه تولید فرآورده های لبنی
 ۱۹- ۸ کارخانه تولید موزائیک
 ۲۰- ۷ کارخانه سنگبری
 ۲۱- ۶ کارخانه ریخته گری
 ۲۲- ۴ کارخانه پنیر
 ۲۳- ۸ کارخانه تولید بلوک سیمانی
 ۲۴- ۸ کارخانه تولید انواع پوشاک
 ۲۵- ۲ کارخانه دامپروری
 ۲۶- ۵ کارخانه تولید پروفیل آلومینیوم
 ۲۷- ۲ کارخانه خمیر دندان

۲۸- ۶ کارخانه تولید ملیع ظرفشویی و شامپو
 اینهاست نمونه ها و شماری از واحدهای تولیدی که فقط در ظرف چند ماهه اخیر تعطیل شده اند و در اثر آن، هزارها و دهها هزار کارگر از کار بیکار شده و به ارتش میلیونی بیکاران و گرسنگان منضم شده اند. اگرچه بیشترین کارخانه ها و واحدهای تعطیل شده فوق، مربوط به استانهای لرستان، اصفهان، همدان و قزوین و خوزستان میباشد، اما پدیده بیکاری و بیکارسازی کارگران منحصر به این استانها نیست. کارگران در سراسر ایران از سوی کارفرمایان و سرمایه داران در معرض خطر اخراج و بیکاری قرار دارند. کارگران باید متحد و یکپارچه در برابر کافرمان بایستند و مانع اخراج ها شوند!

جامعه باز و دشمنانش

رژیم ولایت فقیه حتی همین ها هم تحمل و پذیرفته نمیشود و حتی روزنامه ای مثل جامعه که اینچنین صریح و بی پرده اهداف خود را برای خدمت به نظام بیان میدارد و میخواهد قضیه سرنگونی حکومت را به محاق بکشد، خود در این "محاق" گرفتار میآید و مدیرمسئول آن که سالهای سال در لباس بای سپاه پاسداران به قلع و قمع انقلابیون و

بحث و تلاش بر سر اندک تغییر در شیوه های تاکنونی است البته با حفظ اصول و رعایت چارچوبها و موازین شرعی و اسلامی! آنهم اگر که در همین حدود در رژیم ولایت فقیه انعطافی پیدا شود و صد البته بمنظور بردوام ماندن همان رژیم و حکومت اسلامی! نمونه های مثال زدن فراوانی اما وجود دارد که نشان میدهد و دلالت بر آن دارد که در

یادداشت‌های سیاسی
محاكمه شهردار تهران و فساد مالی دستگاه دولتی

محاكمه شهردار تهران به جرم اختلاس و سوء استفاده های مالی، طی یک ماه گذشته یکی از مسائل اصلی مورد بحث در مطبوعات رژیم و در میان مردم بوده است. مطبوعات جناح های طرفدار کرباسچی، مسئله فساد مالی در شهرداری را از همان آغاز انکار کرده و دادگاه را صرفا یک ماجرای سیاسی میدانند. جناح مقابل بالعکس هرگونه شائبه سیاسی را در مورد این دادگاه انکار کرده و صرفا بر مسئله فساد مالی تاکید کرده است. این هردو دسته بنا بر مصالح و منافع خود تنها بر یک جنبه از واقعیت انگشت گذاشته اند. حال آنکه واقعیت مربوط به این دادگاه دربرگیرنده هردو جنبه است. در این تردیدی نیست که دادگاه شهردار تهران، جلوه ای دیگر از کشمکش ها و تضادهای درون دستگاه حکومت است. این دادگاهی است تشکیل شده از سوی یک جناح برای افشاء و محاكمه کارگزاران سازندگی و حامیان و متحذین خاتمی و برکناری کرباسچی، اما همانگونه که مسائل مطرح شده در جریان دادگاه تاکنون نشان داده است، بر مبنای پرونده ای تشکیل شده که در آن موارد متعددی از اختلاس، سوء استفاده های مالی، و زدو بند و فساد مالی به چشم میخورد.

تا پایان چهارمین جلسه دادگاه، جمع ارقامی که تحت عنوان اختلاس و سوء استفاده های مالی مطرح شده است، به حدود ۱۵ میلیارد ریال میرسد که از این مبلغ میلیونها تومان به حسابهای شخصی واریز شده، میلیونها تومان صرف خرید خودرو برای مدیران شهرداری و مقامات خارج از شهرداری شده است. فروش آپارتمانها به قیمتهای نازل به مدیران شهرداری، واگذاری زمین باغ وحش با تخفیف های کلان به مدیران شهرداری، ۹۰ هزار دلار به خرازی، ۲۶۰ میلیون تومان به کارگزاران برای هزینه های انتخاباتی، و ایضا ۶۰ میلیون، ۲۷ میلیون و ۲۰ میلیون تومان برای هزینه های انتخاباتی، و موارد متعدد دیگر که کمترین آن به عبدالله نوری تعلق گرفت که ۶۰ سکه بهار آزادی به عنوان هدیه به وی داده شد، و ده میلیون تومان عوارض ملک وی گرفته نشده است. البته شهردار تهران هرچند که در مورد بسیاری از اتهامات پاسخی نداشت، معهذای همانند دیگر سران و مدیران دستگاه دولتی جمهوری اسلامی، برای این اقدامات و اقدامات دیگری که هیچکس از آن خبر ندارد، راه چاره های باصلاح قانونی را هم برای فرار از مسئله اندیشیده است. اغلب این نقل و انتقالها و سوء استفاده های کلان مالی از حسابی برداشت شده است که گویا متعلق به مدیران است. اجازه آنهم از وزیر مربوطه کشور گرفته شده که نیم در صد از اضافه در آمد شهرداری به حساب پاداش مدیران ریخته شود، و این حساب که دارائی آن سر به میلیاردها تومان میزند و میلیونها و میلیاردها تومان نقل و انتقال داشته، حالا

بلا صاحب مانده است. نه متعلق به شهرداری است که آقای کرباسچی جواب آترا بدهد، نه متعلق به مدیران است و نه کس دیگر. معهذای اغلب پولهای مورد اشاره از این حساب برداشته شده است. کرباسچی در دادگاه در مورد این حساب، به رئیس دادگاه توضیح داد که این تنها در شهرداری مرسوم نبوده بلکه در بسیاری از موسسات دیگر دولتی هم وجود دارد. کرباسچی البته درست میگوید، این وضع مختص شهرداری تهران نیست. فساد، سوء استفاده مالی، دزدی، رشوه خواری و راههای در رفتن باصلاح قانونی آن، جزء لاینفک تمام دستگاه دولتی جمهوری اسلامی و همه سران آن است. در هر نظام سیاسی که مردم در آن نقشی نداشته باشند، و کنترل و حساب و کتاب جلی در کار نباشد، سیستم دولتی سرتاپا فاسد است. در جمهوری اسلامی هم که یک ولی فقیه در آن بالا نشسته و بزور خود را به مردم تحمیل کرده و به کسی حساب پس نیدهو هرکاری که دلش میخواهد میکند، در رده های پائین ترهه هزاران ولی فقیه کوچکتر، اما همانند او خودکامه نظیر شهردار تهران وجود دارند. اگر در این کشور اندکی حساب و کتاب وجود داشت، مگر ممکن بود که میلیاردها تومان را که اغلب از مردم زحمتکش گرفته شده به مدیران «پاداش» دهند. به حساب آنها بریزند و بعد هم هرطور که میخواهند آترا خرج کنند. مگر خامنه ای تاکنون به کسی توضیح داده است که میلیاردها تومان ثروت خود را از کجا آورده و چگونه خرج میکند؟ مگر رفسنجانی و خانواده او، که حالا جزء بزرگترین ثروتمندان و سرمایه داران ایران هستند کسی حساب پس داده اند، که این ثروتهای هنگفت را از کجا آورده اند و . . . شهردار تهران هم یکی دیگر از همین هاست. اگر قرار باشد روزی پای محاكمه جلی به میان آید، همه کسانی که در این رژیم نقشی داشته اند، باید به محاكمه کشیده شوند. و این زمانی ممکن است که مردم، این نظام را سرتاپا ویران کنند و ابتکار عمل را خود بدست بگیرند. چرا که در واقع مسبب اصلی، نظام اقتصادی- اجتماعی و سیاسی موجود است.

رقابت انحصارات جهانی
برای تسخیر بازارهای ایران

هیچگاه در طول تمام دوران موجودیت جمهوری اسلامی، قدرتهای امپریالیست جهانی و ارتجاع منطقه ای همانند امروز به حمایت از جمهوری اسلامی برخاسته بودند. این حمایت همه جانبه که در پی به قدرت رسیدن خاتمی آغاز گردید، در تمام ابعاد سیاسی و تبلیغاتی و اقتصادی در جریان است. گویا که این همان رژیمی نیست که تا

یکسال پیش مظهر سرکوب، کشتار، نقض حقوق انسانی و تروریسم در مقیاس جهانی بود که ازهر سومحکوم و بایکوت میشد. تمام بلندگوهای تبلیغاتی قدرتهای جهانی جز تعریف و تمجید از رژیم جمهوری اسلامی البته به نام خاتمی چیزی ندارند، و قدرتهای جهانی برای بهبود مناسبات دیپلماتیک، سیاسی و اقتصادی خود با جمهوری اسلامی با یکدیگر مسابقه گذاشته اند. برای نخستین بار بالاترین مقامهای سیاسی ایتالیا از جمله نخست وزیر این کشور به نیابت از جانب قدرتهای اروپایی به ایران سفر کردند تا از طریق مذاکره مستقیم، مسائل فی ما بین را حل کنند و سطح مناسبات بلوک امپریالیستی اروپا را با رژیم حاکم بر ایران به مرحله عالی تری ارتقا دهند ژاپن که در گذشته نیز مناسبات دیپلماتیک- سیاسی حسنه ای با جمهوری اسلامی داشته است، بمنظور ابراز همبستگی و دوستی بیشتر خود، وزیر خارجه اش را به تهران فرستاد. و در پی او یک گروه از سران انحصارات ژاپن به ایران آمدند. امپریالیسم آمریکا نیز که تاکنون مناسبات دیپلماتیک رسمی با رژیم نداشته و از بایکوت بین المللی آن دفاع میکرد، حالا با تمام قوا برای بهبود مناسبات خود با حکومت اسلامی تلاش میکند. توجیه این تلاشهای دیپلماتیک- سیاسی نیز حد اقل برای پاسخ به افکار عمومی این است که با به قدرت رسیدن خاتمی اوضاع تغییر کرده است و حالا باید با حمایت و پشتیبانی از او «تحولات» را تسریع کرد. البته تردیدی نیست که خاتمی برای بهبود مناسبات جمهوری اسلامی با قدرتهای امپریالیست جهان واز جمله آمریکا تلاش میکند و مهم ترین آنکه امکانات و تسهیلات وسیعی را در خدمت جلب سرمایه های انحصاری جهانی قرار داده است. لذا در پشت تلاشها و اقدامات دیپلماتیک و سیاسی، منافع سرشار اقتصادی و رقابت انحصارات جهانی برای تسخیر بازار ایران قرار دارد. طی دو ماه گذشته، نمایندگان دهها گروه انحصاری جهان بویژه گروههای مالی انحصاری اروپایی به ایران مسافرت کردند و دهها قرار داد اقتصادی برای سرمایه گذاری و یا صدور سرمایه استقراضی با رژیم حاکم بر ایران منعقد ساختند. اخیرا نیز انحصارات نفتی امکانات و تسهیلات دیگری برای سرمایه گذاری در زمینه اکتشاف، استخراج، بهره برداری و انتقال نفت و گاز بدست آوردند. بنابراین در جریان این تحولات هم انحصارات جهانی از قبل استعمار کارگران ایران و غارت و چپاول منابع ملی سودهای کلانی به جیب خواهند زد و هم جمهوری اسلامی باین حمایت ها و کمک هامیکوشد بر بحران و معضلات اقتصادی خود فائق آید و به حاکمیت ننگین خود ادامه دهد. معضل مناسبات جمهوری اسلامی و قدرتهای جهانی باین گسترش مناسبات تدریجا در حال حل شدن است، لذا بهمان نسبت که این معضل حل میشود، ماجرای نقض حقوق بشر و تروریسم دولتی جمهوری اسلامی هم پایان می یابد، و باز هم توده های مردم ایران میمانند و حقوق شان که باید برای کسب آنها علیه رژیم و حامیان قدرتمند آن بجنگند تا آنها را بدست آورند.

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جدا گانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرسهای زیر پست کنند.

هلند
P . B . 22925
1100 DK Amsterdam
The Netherlands

سوئیس
Sepehry
Postlagernd 4018 Basel
Switzerland

سوئد
I . S . F
Postbox 50057
10405 Stockholm
Sweden

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

اتریش
I . S . V . W
Postfach 122
Postament 1061 , Wien
Oosterrijk

فرانسه
A . A . A
MBE 265
23 , Rue L ecurbe
75015 Paris
France

یاد داشتهای سیاسی

خامنه ای رسماً به حمایت از یزدی برخاست

ای خطاب به خامنه ای، خواهان برکناری یزدی شده و در گردهم آئی های خود شعارهایی علیه وی سر داده بودند. این که از همان آغاز درگیری ها مسجل بود که خامنه ای، مگر تحت شرایط بسیار بحرانی، حاضر به کناره گیری از یزدی بود قابل پیش بینی، و شایعه برکناری وی بیشتر جنگ تبلیغاتی و روانی جناح مقابل بود. اما ستوالی که بعد از این موضعگیری خامنه ای پیش میآید این است، که چرا وی اکنون، یکسال پس از بقدرت رسیدن خاتمی و نقشی که یزدی در جریان انتخابات علیه وی داشت، و چندین ماه پس از جنجالهایی که بر سر ماجرای دستگیری شهرداران تهران پیش آمد، رسماً و علناً به جانبداری از یزدی برخاست که نه تنها همه جناحهای دیگر حاکمیت با او مخالفند بلکه یکی از منفورترین چهره های رژیم در میان مردم است. در اینجا میتوان به این نکته اشاره کرد که پس از زور آزمائی های یکسال گذشته و تضعیف جناح های رقیب، او اکنون خود را در موقعیتی می بیند که رسماً در برابر آنها مخالفت کند، به تائید یکی از سرسخت ترین مخالفین خاتمی بپردازد و میخواهد آنها را وادار کند که حملات خود را علیه او متوقف سازند. واقعیت دیگری را هم که باید در نظر گرفت این است که جناح مسلط میخواهد با چنگ و دندان موقعیت خود را حفظ کند، لذا برغم هر مخالفتی که با مهره های اصلی این جناح وجود داشته باشد، از آنها دفاع و حمایت خواهد کرد.

صفحه ۱۵

در حالیکه طی چندماه گذشته، طرفداران خاتمی، لبه تیز حمله خود را متوجه دستگاه قضائی جمهوری اسلامی و در رأس آن، یزدی کرده و آشکارا خواهان برکناری وی بودند، خامنه ای روز ۷ تیر در جریان دیدار با مسئولین و دست اندرکاران قوه قضائیه، طی یک سخنرانی به دفاع از این دستگاه و سرکرده آن یزدی پرداخت و تضعیف آن را محکوم کرد. او در سخنان خود خطاب به جناح های سیاسی رقیب و مطبوعات آنها گفت: «این که بعضاً دیده میشود دستجات سیاسی یا مطبوعات و غیره در مقابل حفظ احترام این قوه ای که مردم باید به آن اعتماد داشته باشند، احساس مسئولیت نمیکند، بد و خلاف مصلحت است. یکی از راههای بی اعتماد کردن مردم به دستگاه قضائی، شایعه پراکنی ها و اظهارات بی اساس است که از روی بی مسئولیتی عنوان میشود.» و در ادامه صحبت خود افزود: «همه باید بدانند که قوه قضائیه بحمدالله کار آملاست و بسیاری از شخصیت های برجسته پاکدامن و پارسی در آن حضور دارند و تحقیقات رئیس قوه قضائیه امروز یکی از امین ترین، غیورترین علمای برجسته این کشور محسوب میشود. براین اساس همگان باید متوجه مسئولیت خود در حفظ احترام دستگاه قضائی و عدم تبعیت از هیجانات و انگیزه های سیاسی در برخورد با آن باشند.»

این موضعگیری خامنه ای به نفع یزدی، پاسخ صریحی است به جناح کارگزاران، مجمع روحانیون و گروههای دانشجویی طرفدار آنها که رسماً طی نامه های سرگشاده

شماره فکس

سازمان فدائیان (اقلیت)

۵۹۷۹۱۳۵۷ - ۶۹ - ۴۹

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به آدرس زیر ارسال نمایید.

I.W.A
6932641 Postbank
Holland

پست الکترونیک E-Mail:

نشانی سازمان بر روی اینترنت: info@fadaii-minority.org <http://www.fedaian-minority.org>

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)

No. 315 aug 1998